

خاطراتی از زندان پلچرخی



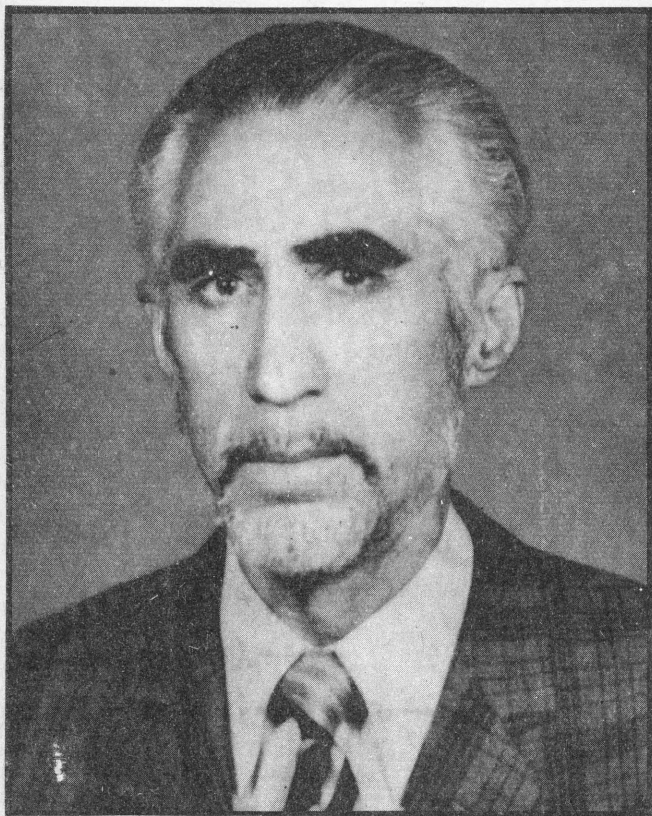
نویسنده - رحمت الله غریزی

Ketabton.com

بسم الله الرحمن الرحيم

خاطراتی از زندان پلچرخی

نویسنده - رحمت الله غوزی



نویسنده - رحمت الله غوزی

مشخصات

نام کتاب : خاطراتی از زندان پلچرخی

نویسنده : رحمت الله غرزی

تیراژ : (۱۰۰۰) جلد

تاریخ چاپ : دلو (۱۳۶۷) هجری شمسی

پاکستان - پشاور

طبع : آریانا آفست پرنترز، چهارصده رود پشاور

پیش گفتار

روزی به عیادت مجاهد مرحوم استاد خلیل الله
خلیلی شاعرو نویسنده توانا و با قدرت افغانستا
ن که شهرت جهانی داشت بالخصوص شعراء و نویسندگان
همسایه بزرگ ما ایران استاد را به پایه سنائی و
فرخی ستوده اند، رفته بودم. و از هردری سخن به
میان آمد و در ضمن از زندان پلچرخ که نویسند
ه چند سالی را در آنجا گذرانده بودم یاد شد. استاد گرا
می امر فرمودند تا اگر بتوانم بصورت رساله آن را
به رشته تحریر در آورم بدنخواهد بود. عرض کردم
که شهرت نویسندگی ندارم فرمودند شهرت بکار نیست
بهترین نویسندگی آنست که اثرش سلیس، روان و
عام فهم باشد فرمودند که اگر حیات با من یاری کرد
تقریب آنرا من خود می نویسم. نبشته هایم تا اندازه
تکمیل بود که استاد بزرگ دارفانی را وداع گفت و

جان به جان آفرین تسلیم کرد. روح استاد شاد باد
خداوند روضه رضا ن نصیب شان بگردانند این رساله
را بدون تقریب به خوانندگان محترم بهاء مروارید
استاد محترم تقدیم میکنم.

مقدمه

بتوای خواننده عزیز که وطن و خاک مقدس آبا -
 ثی، پدر، مادر، برادر و خواهر اقارب و هزار ها
 موجود هم دیار و هم مذهب، زمین، خانه، باغ،
 قلعه، کلیه و کاشا تهات را از دست داده ای، بتوای
 مسافر غریب و دور از میهن که جگر گوشه های عزیزت
 آغشته بخون قربانی ملحدین و متجاوزین گردیده،
 بتوای مادر داغ دیده که آرزو داشتی پسر جوان و بنا -
 زینت هوسها و آرمایان دلت را برآورده سازد این دون
 صفتان بی ایمان به دیار نیستی سوق داده اند، به
 توای مادر پیچه سفید و ای خواهر زجر کشیده که شهادت
 اولاد برادر و خواهر خود را به چشم سرما هده نموده ای
 عروس زیبا که سوهر مسلمان و بادیا ننت را در شب
 عروسی از آغوش کرم و پرمحبت ربوده اند، آن جوان
 شهید و گلگون کفن در عالم با لادرا انتظار توست بتو
 ای برادر مجاهد که اعضای پاکت را در نبرد با دشمن
 ملحد و خونخوار از دست داده ای و بتوای شاهد میدان
 رزم و ای هموطن پر غرور و پابره نه که دشمن غدار از
 شنیدن نامت به لرزه می افتد بتو این نبشته های
 نا جیزم را که حقیقت و تحفه چشم دیدن است و تنها
 از یک سلول زندان برایت حکایت میکند و هم واقعات
 سخت و تلخ زندگانی بیکتعداد انسانهای است که

بدون موجب و انبات جرم از دست یک، اقلیت محدود
وبی وجدان بعضا شهید را، حق و برخی بی سرپناه و
آواره و عده، مقابل کفر و الحاد سلاح برداشته جها د
مقدس را از پیش میبرند. شاید روزی برادرهای
دیگر از سکرهای گرم و خونین نبرد کتائبهای بتو
اهداء بدارند.

معذرت میخواهم که شهرت نویسندگی ام نیست،
اگر در ترتیب جملات و مبتداء و خبر سهوی داشته باشم
عذر مرا بپذیرند با عرض حرمت.

رحمت الله (غری)

کاروان ما که عبارت از هشت عراده موتور بنز
۳۰۲ سرویس و سه عراده موتور تیز رفتا رمرسدس بنز
بود آهسته، آهسته جاده های پر شکوه شهر تهران را به
طرف شمال می پیمود. هوا صاف و روشن کم، کم سیاهی
شب بالا آمده دیری نکذشت که نور چراغهای جاده های
مقبول و زیبای شهر را روشن ساخت. تهران ایمن
شهر زردستی و تاریخی چون دریای نور می درخشید و
هر بیننده را مجذوب خود می ساخت افسوس که کاروان
ما عجله داشت و باید براه خود ادامه میداد زیرا همه
ما بودن در داخل شهر را با عث بی نظمی می پنداشتیم
و خارج شهر اطراف را نظریه داده بودند کم داشت
تهران از نظرنا پدید میشد و جای آنرا دره های زیبای
قسمت شمال ناد علی در بر می گرفت. اطراف در ناد

علی صورت گرفت و بعد از آن برای خود او مه دادیم
 هوای خوشگوار بهاری با ابرهای پارچه، پارچه در
 آسمان شمال هویدا گردیدیم، کم تار یکی شب افز-
 وده گشت و قطرات باران که از عقب شیشه های موتر به
 مشاهده میرسید دشتها را نوازش میداد. کاروان هم-
 چنان برای خود او مه میداد. روشنی خراغهای تهران
 که تا آن زمان از شیشه های عقبی ماشین معلوم میشد
 نا پدید گردید. ابرهای تیره و تاری باریش باران
 های بهاری افزودن گرفت و دوبرق با بارانهای
 موسمی شدت اختیار نمود به مشکلات زیادی کاروان تا
 بهجنوب به سفر خود او مه داده و توقف کرد. شب هولنا-
 کی بود نمی شد تا برای خود او مه بدهیم همه این
 موضوع را فال بد گرفته هر کدام شب در بین موتر
 زنده صبح نمودیم. خوب بیا دارم ساعت نه صبح
 ۱۳۵۷ مطابق هفت شور بود خواستم رادیو کابل را
 بگیرم قلبم به تپش افتاد خدا یا چه می شنوم موزیک
 رادیو کابل مارش ملی میواز زد دیدم رفقای دیگر
 هم نزدیک میشوند هر یک بنوبه خود آه و فریاد می
 کشند بعضی خوش و برخی مغموم اند.

فردای آن روز کاروان به عجله خود را به شهر
 مقدس مشهد رسانیده و از آنجا به طرف سرحد افغانستان
 رهسپار شدیم. دو نفر آلمانی بنام "رابنرویتز"

از دوستان ما ن بودند و اصرار کردند که رفتن شما به
افغانستان خطرات جیسی ناگواری دارد زیرا ما از
رادیو افغانستان و رادیوهای ممالک دیگر شنیدیم
که کودتای جیبی صورت گرفته ما نمی توانیم داخل
افغانستان شویم و شما هم نمی توانید برگردید و
یکجا به امان خواهیم رفت تا زمانی که معلوم شود
چه نوع حکومتی بمیان خواهد آمد. هر چه اصرار کردند
ندکم شنیدیم و با آنها خدا حافظی کرده طرف سرحد
افغانستان رهسپار شدیم من از خود فامیل داشتم و
نمی توانستم از فامیل جدا زبست شما هم سپردید خدا
گفته داخل سرحد افغانستان شدیم. افغانستان باز
بود و کدام ما نمی وجود داشت همه به نظر عبرت به
طرف مانکه میکردند و مردم هم نمی دانستند که کی و
کدام شخص زمان امور را بدست می گیرد از حکومتهای
گذشته هم ناراضی بوده و حکومتی میخواهند که از
مردم برای مردم باشد همه متردد بودند مشهور
دموکراسی، سوسیالیستی، و مارکسیستی را هرگز نمی
دانستند همه انتظار آنرا داشتند که چه میشود و کدام
شخص از رادیو و از بلند می کند ما را شنیدنی هنوز هم
ادامه داشت امورات گمرکی در سرحد سرعت پابان
یافت و وارد شهر زیبای هرات شهر خواجه عبدالله
انصاری رحمت الله علیه و شهر شیر شاه سوری شدیم.

پس فردای آن نهم شور را دیو کا بل از بین
 رفتن داو و دغان و فامیلش را با کا بیندها علان و متعلا.
 قب آن حکومت سوسیالیستی خلق و پرجم در رأس آن
 نور محمد تره کی را به استماع کافه ملت افغانستان
 رسانید از شنیدن نام نور محمد تره کی که هیچ سابقه
 نداشت بالخصوص حکومت سوسیالیستی یگانگ از جا ز
 شیددی بین ملت با شهادت افغانستان با حکومت
 سراقدار از روز اول صورت گرفت که بعد از اظهار می
 داریم .

کا روان ما که ده هزار کیلومتر را یکجا به خوشی
 سپری نموده بودیم در هرات از هم پاشیده ر کد ام
 عجله داشتند که زودتر بر خانه و کا شانه خود برسند
 خودم نیز از راه هرات ، فراه ، قندهار و غزنی خود
 را بکا بل رسانیدم . چون فامیل من یک فامیل سر
 شناس و اکثر ا به دواثر حکومتی مشغول وظیفه بودند و
 حکومت سوسیالیستی را عدم پیشبرد برای افغانستان
 میدانستند من فکر میکردم شاید از بین رفته باشند
 تصمیم گرفتم که در کا بل بخانه بروم و نزد عمه خود
 واقع کارته پروان که از خانه مادوسه کیلومتر فاصله
 داشت بروم و از احوال فامیل استفسار کنم ، در راه
 حفیظ الله خان ضیائی شوهر عمه ام را متادفی در
 نزدیک کارته پروان دیدم از فامیل مان جویا شدم

فرمودند که فعلا همه جور هستند کدام مشکلی تا حال
صورت نگرفته خاطر خود را جمع نموده با فامیل خود
ملحق شدم.

چگونه حکومت داؤد خان از بین رفت

چند سطر مختصرا از حکومت داؤد خان:

۲۶ سرطان ۱۳۵۲ زمانیکه ظاهر شاه برای معالجه و
تداوی جسم به ایتالیا رفته بود و پسر خود شهزاده
احمد شاه را وکیل سلطنت نامزد نمود. داؤد خان
به تحریک چند نفر از دست نشانده گانش و چند نفر از
یارانش که مقابل ظاهر شاه عقده داشتند و در شوروی
تحصیل کرده بودند (اساسا به تحریک حزب پرچم و خلق
یعنی شوروی) کودتای سفید نموده سردار عبدالولی
پسر گاکای خود را که قوه عسکری بدست او بود با چند
نفر صاحب منصبان بزرگ محبوس احمد شاه را خلع و
حکومت جمهوری را برای بار اول اعلان نمود. چون
ملت افغانستان از ظلم و ستم و استبداد زمامداران
دو صد ساله افغانستان آگاهی نداشتند به اعلان
اولین حکومت جمهوری در افغانستان استقبال شایسته
نیان نمودند.

کمونیستها عموما خلق و پرچم مردم را بروی
کار آمدن زعیم جدید استقبال میکردند زیرا پنج

نفر از اعضای حزب پرچم عقوبت داشتند از قبیل حسن
شرق معاون مدارت، باختری وزیرزراعت، فیض
محمود وزیرداخله، پاچاگل وفادار وزیرسرحدا و
نعمت الله پزواک وزیر معارف.

در اخیر سطح زندگی مردم افغانستان پائین
آمد خارج زندگی و قیمتها بالا رفت فقرو بیکاری
شدت یافت معارف و فرهنگ ملی روز بروز پائین آمد
ظلم و ستم نامورین عالی رتبه شدت اختیار نمود و
فساد در دستگاههای دولتی بالا گرفت.

ناگفته نماند در ابتداء تقریباً هشتاد فیصد
مردم بگرد حکومت داو، دغان جمع شدند مردم نجیب
افغانستان بعدها یعنی بعد از ششماه فهمیدند که
حکومت داو، دجطور بمیان آمده وزیر گام به اصطلاح
نیم گام موجود است.

از طرف دیگر اشخاصی کفایت و دشمنان بشری
بیت روی صحنه آمد و رفت شدند و دستهای اجانب
بهترین فرزندان مملکت ما را از بین برد (از قبیل
موسی شفیق، میوندوال، خان محمد خان، گلشهار و
بگتعداد برادرهای اخوانی از قبیل پوها ندنیازی
مرحوم گهیج، مرحوم عبدالرب و مرحوم فیضانی و
مرحوم عبدالرحمن و غیره).

مردم آهسته آهسته به حکومت بدبین شدند و از

طرف دیگر چون داو، دغان یکا انسان خودخواه بود و
 و جز خود کس دیگری را نمی خواست و فهم و دانش در
 نهادش نبود اشخاص بی کفایت و لا ابا لی را گرد خود
 جمع کرده بود به ارتباط حزب خلق و پرچم برچوکی
 قدرت نشست (به اصطلاح از طرف شوروی قسم یک روی
 کش بود) به مسکوفت دیدارشان با برژنئف هم به دما-
 غش خوش آیند دنیا مدو سپس به کابل آمد و به پاکستان
 و ایران و ترکیه و ممالک عربی سفر کرد حج عمره کرد
 میخواست سجده سهو نماید و تغییر خط مشی دهد و تمایل
 به غرب نشان دهد حریفش متوجه حرکاتش بود ماریا
 آستین حسن شرق معاون صدارت و جلا لروزیر مالیه
 را که کمونیست و فادار شوروی بودند با خود در سفر در
 هر مجالس میبرد تا اینکه (کی، جی، بی) مهلتش نداد و
 سرنگونش ساخت.

در زندان پلچرخ

ناگفته نیاید گذاشت رژیمهای کمونیستی در
 هر مملکتی که روی کار آمده است بها منوط به شوروی
 بوده و یا غیر شوروی چون یک رژیم استبدادی و غیر
 انسانی است کوشش شده است که اشخاص وابسته به
 رژیمهای قبلی را خواه خوب و یا بدخواه بوطن خود
 مصدر خدمتی شده باشند و یا ملاک، سرمایه دار و یا

ما حب رسول از بین برده و به قتل و کشتار عمومی دست
 میزنند و حق و ناحق با عثا ذیت مردم شریف و بیگناه
 جامعه انسانی میگردند. بنا بران بارویکار آمدن
 نور محمد تره کی هزاران نفر بردار آویخته شدند و صد
 ها نفر به مسلسل بسته گردیدند و هزاران نفر مردم بی
 گناه عامه از کارگر گرفته تا روشن فکر و صاحب منصبان
 اردو به زندانها کشیده شدند یا طور دسته جمعی به قتل
 گاهها سوق داده شدند. این است حزب کمونیستی
 سوسیالیستی و رژیم کشورهای بی عافه و غیرانسانی.

ما خاندان از جمله اشخاصی بودیم در بین جا-
 معه خود سرشناس و مردم چهار طرف به فامیل ما
 احترام خاصی قایل بودند ما هم مانند هزارها نفر
 دیگر به زندان پلجری کشانده شدیم در ابتدا انجنیر
 عبدالملک عموم که به حیث رئیس در شرکت سپین زر
 که در ولایت کندز واقع است به عنوان شخصی در ولایت
 کندز زندانی گردید با ید گفته شود که انجنیر عبدالملک
 نورستانی تعلیمات ابتدائی و ثانوی خود را در
 لیسه عالی امانی بدرجه عالی با تمام رسانده و
 نظر به لیاقت و اهلیت خودش از طرف دولت آن زمان
 به آلمان برای پایان رسانیدن تحصیلات عالی
 فرستاده شد بعد از سپری نمودن ایام تحصیل مؤلفانه

بوطن عودت نمود و در شرکت نساجی داخل وظیفه گرفت -
 دید بعداً بحیث رئیس تساجی پلخمیری و رئیس نساجی
 جبل السراج و بعد رئیس نساجی فابریکه نساجی
 شیرخان، خیل و بعد رئیس شرکت سمیت جبل السراج
 و در اخیر رئیس سپین زرکندز مقرر و در آنجا به شرافت
 کامل ایفای وظیفه نمودند. چنانچه سوانح حالش
 موجود است. اسباب موجبۀ عبدالملک انجنیر که به
 عناد شخصی محبوس گردید این بود که در زمان حکومت
 داوودخان شرکت سپین زرکندز که در آن وقت مرحوم
 غلام سرورخان ناشر بحیث رئیس ایفای وظیفه میکرد
 دند مورد تفتیش و بررسی مدارت عظمی آنوقت که
 رئیس تفتیش محمدزمانخان بود قرار گرفت و در اثر
 تفتیش به شمول رئیس آنان غلام سرور ناشر تماماً
 کارکنان شرکت موصوف مجرم شناخته شدند بعضی طرد
 وظیفه و برخی به اختلاس و رشوه ستانی از بین رفتند
 که از آن جمله عبداللہ امین برادر حفیظ اللہ امین
 که به اختلاس سکه و پنجاه هزار افغانی و حبس چند
 ماهه از شرکت تفتیش مدارت محاکمه و اثبات جرم بایلش
 تأمین شد چون عبدالملک نورستانی در زمان داوود
 خان به حیث رئیس سپین زرکندز مقرر شد چندین بار
 عبداللہ امین مقرری دوباره خود را به شرکت سپین
 زر در خواست کرد که مورد قبول مقام وزارت معادن و

صنايع كه عبدالقيوم وردك در رأس آن مؤظف بود
 واقع شد و شما انجنير عبدالملك خان بحيث رئيس
 صلاحيت مقررى را نداشت و براى عبداللهامين مى
 گفت كه كدام عنايد شخصى با توندارم چون هنوز
 مبلغ سه صد و پنجاه هزار افغانى دوسيه شما فيصله
 نشده و هم مقررى شما از صلاحيت من دور است هر زمانى
 كه امر مقابلات مالخه را بياوريد به مقررى شما موافقه
 خواهم كرد. همان بود كه بيا رویكار آمدن رزيم كم
 نيستى عبداللهامين دزد كه به اختلاس سلك و پنجاه
 هزار افغانى تحت محاكمه بود بحيث امر عمومى كل
 سمت شمال و رئيس سپين زر مقرر و اولين كاريكه مى
 كند شما انجنير عبدالملك را جلب و به زندان ولايت
 كنند ز حبس و مورد فشار قرار ميدهد و بعضى اشخاص بى
 وجدان كه در همچو موارد پيدا ميشود تحريك مينمايد
 كه بالاي انجنير موصوف عرض و داد نمايند و اشخاصى
 را كه قانونا مقرر گردیده بودند دستشان را از كار
 گرفته و بدون اسباب موجب طرد مى نمايد اين اشخاص
 بيچاره جز كارگران عادى فابريكه و بعضى مامورين
 خود در رتبه چيز ديگرى نبودند اين بيچاره ها هر كدام
 با عائله و اطفال خود هر چه داد مى زدند كسى بدادشان
 نرسيد. دست خالى و بدون كدام كمك مالى و معنوى
 هر كدام به خانه و كارخانه هاى خود بر مى گردند خوش

بختانه از آن جمله چند نفری از مردم نورستان و پنج شیر بودند که از روز اول مقابل ملحدین قیام مسلحانه نمودند بعضی بدرجه رفیع شهادت نائل آمده و برخی از آنها تا حال مردانه و ارمقابل سکافتان و ملحدین می جنگند.

اکنون خواننده گرامی قضاوت نماید که انجنیر عبدالملک درزمینه چه قصوری داشتند که بیا رویکارآمدن رژیم کمونیستی بزندان افکنده شدند و موردلذت و کوب قرار گرفت و کرامت انسانی که جزء خواسته های بشری است محروم گردیده و حتی به جوقه اعدام کشانیده شود. تف به این رژیم لعنتی که نامش کمونیستی و سوسیالیستی و دیکتاتوری باشد.

سرنوشت عبداللہ امین

گرچه مسئله عبداللہ امین با یدبه صفحات بعدی نوشته میشود. چون ارتباط به موضوع سپین زر کندز دارد بی مورد نمی باشد. حینیکه صدای ببرک کارمل از رادیوتا شکندبگوش مردم افغانستان رسید عبداللہ امین ازینکه حکومت برادرش ازبین رفته است اطلاعی نداشت زیرا ارتباطات تلیفونی قطع گردیده بود حینیکه یکروز بعد خبر گردیده اصطلاح دست و پا چه شده یا دزدین سه ملیون افغانی پول خریداری

کا مبین پخته و یک لک، و بیست هزار دالر پول نقد شرکت خودش بمعه در یورا ز راه آبادانهای میر علم به طرف مزار شریف فرار و در نزدیکی های تاشقرغان موتر تیل خلاص میکنند در یور به بهانه آوردن تیل ما مورین دولتی را از فرار عبداللّه امین واقف می سازد آنجا ست که گرفتار گردیده بکابل اعزام می دارند. بعد از مدت چندی با الحاکمه با چند نفر دیگر بنام خائنین حزب و مملکت به امر بیرک کارمل و باداران روسی خود اعدام و آخرین بقایای امین از بین می رود.

زندان پلچرخی

روز ۱۷ سنبله ۱۳۵۷ بمعه پدر بزرگوارم شهید تورن جنرال محمد صفرو کیل غریزی نورستانی و عموی عزیزم محمد اسمعیل وکیل نورستانی به عیادت خانم کا کا یم انجنیر عبدالملک رفته بودیم که در ضمن احوال و خبر انجنیر را به خانمش برسانیم نماز شام را ادا نموده بطرف نوآباد قول آبچکان که خانه پدری ما بود حرکت کردیم شب بود در نورجراع موتر چهره های عجیب و غریب موتر ما را گرفتند بعد قرار می که مشاهده شد معاون مسئولیت ملی عبدالعزیز کنه فعلا هم شامل کار است با یک کندی که عبارت از شش

مدنفر با شد و رو پیش منزل ما را احاطه و داخل منازل
ما را تلاشی و همه ما را که لباس سویل در برداشتیم
با سه عراده موتر نیز رفتار شخصی خود ما و با هر کدام
دو نفر وزارت داخله هر کدام به اطاقهای علیحد
حبس و اولین استنطاق شروع شد. از ساعت ۸ شب
الی ساعت ۱۱ شب دوسیه ها تکمیل و بروی زمین
سنگ فرش اطاق آلی ۷ صبح شب را سپری نمودیم.
فردای آن دروازه باز شدیک. پیا له های ونیم نان
خشک ناشتا آوردند و صرف کردیم.

ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله مرکز دند که حاضر باشیم
و شخصی را که داخل اطاق بود تعقیب نمائیم. در
پا نین موتر سیاه محبس انتظار ما را می کشید، سوار
موتر شدیم بعد از چهارده ساعت به دیدار پدربزرگوارم
مشرف شدم. عموهایم محمد کبیر نورستانی سابق شاه
روال سرپرست کابل و عبدالعزیز خان نورستانی
محمد اسمعیل خان وکیل نورستانی پسر کا کایم
عبدالجمیل نورستانی و محمد ناصر نورستانی پسر
اسدالله غریزی و بر علاوه فامیل مان دکر جنرال محمد
عیسی خان نورستانی، محمد موسی خان آتش نور -
ستانی و دو نفر محمد یوسف و محمد عمر پسرهای دکر
جنرال محمد عیسی خان و برادرهایم محمد همایون
غریزی، محمد اکبر غریزی، محمد طارق غریزی و خودم

رحمت الله غری ویکنفر موسفیدز میندارا ز پنجا -
 ثی قندها رکه بعدا در محبس پلجری فوت نمود (ا نا
 لله وانا الیه راجعون) همه به دیدن یکدیگر ایستا د
 شدیم ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله موتر با پرده های سیا ه
 کش کرده بطرف سمت نا معلومی به حرکت افتاد هبر
 لحظه انتظار مرک را می کشیدیم، زیرا هزارها نفر
 به همین صورت به پولیگون (قتلگاه) کشانیده شده
 اند. از کنج و کنار موتر می دیدیم که موتر به سمت
 ارک، پل محمودخان، سرک مسلخ داخل شاهراه سرک
 مشرقی، کمرک جدید، حربی پوهنتون در حرکت شد.
 حال فاصله بین مرک و زندگی درد و کیلومتر میا شد
 که طرف راست سرک محبس پلجری و طرف چپ پولیگون
 موتر آهسته، آهسته حرکت کرد راست یعنی پلجری
 پیچید دروازه بزرگ محبس پلجری مانند عفريت
 سیاه در مقابل ما ایستاده بود، موتر از حرکت باز
 ماند بعد از نیم ساعت انتظار آن عفريت سیاه دهن
 باز کرده ما را بلعید و یکسال ونه ماه در شکمش جا داد
 دژیم محبس آن ازدهای خون آشام آن پلید ملعون
 که تمام محبوسین از شنیدن نا مش پلر زده می افتا -
 دندبا خنده مرموزی که از لبان نا پاکش هویدا شد
 ما را استقبال نمود پول و اشیائی از قبیل قلم و
 کاغذ، جافو،، قیچی، سگرت لایتر که با خود داشتیم

تسلیم و همه ما را به بلاکی که (بلاک نمبرد و منزل سوم) بود رهنمائی کردند. اطاق مذکور تقریباً ۳۵×۴۰ متر بد نظر میخورد یک دروازه آهنی در آمد و چهار چار جمله ۸ کلکین دو متر و پنجاه سانتی داشت که با زه سفید و صحنش سمیت بود. معلوم میشد که خوب نم دارد. ... چهار روز پیش ما حبس روخای قطفن زمین، کندز، تالقان و امام ما حب را آورده بودند که اسمای شان در بخشهای آینده ذکر خواهد شد. بمجرد داخل شدن همه از جاهای خود حرکت و احوال پرسشی نمودند زیرا اکثر ایشان ما را می شناختند و با ما دوست بودند. بعضی ایشان که معرفت نداشتند گمان میکردند که ما برای تفتیش به آنجا آمده ایم زیرا همه ما دریشی بتن داشته و داخل اطاق گردیدیم بعدا که فهمیده شد که ما بیا ن هم مهمان دولت و محبوسین سیالسی میباشیم بدور ما جمع شده و از احوالات بیر و ن محبس سوالائی کردند. چون ما هیچ چیز برای نشستن و استراحت نداشتیم تا جاییکه بعدا داخل طاقت و توان شان بود با ما کمک نمودند. و برای هر کدام ما روز دوم یک تخته سطرنجی بطول یکنیم متر و عرض شصت سانتی و بعد از پنج روز برای هر کدام ما یک عدد کمپل و یک کاسه پلاستیکی دادند.

مظالم عبداللہ آمر محبس

محمد کبیر خان سابق شاول کابل پسر مرحوم
 عبدالوکیل خان نائب سالار صاحب شہید نورستانی
 ۵۵ سالہ کہ تعلیمات ابتدائی و ثانوی را اہلی صنف
 دہم در لیسہ امانی کابل بہ پایان رسانید در سال
 ۱۳۲۸ از طرف مردم نوآباد دہ افغانستان بحیث وکیل
 بلدیہ کابل بعدا مدیرنا حیہ و تقریبا بعدا زبست و
 پنج سال سابقہ کار در بلدیہ کابل بحیث منشی بلد
 یہ و بعدا معاون بلدیہ و در اخیر بحیث شاول کابل
 مقرر و تا زمان داوہ دخان بکار مشغول بود و در زمان
 داوہ دخان بہ اتفاقا جباری سوق دادہ شد کہ بعد ہا
 بعد از رویکار آمدن حکومت کمونیستی بدون کدام
 جرم و جنایتی بتاریخ ۱۸ سنبلہ ہزن دان پلجرخی
 کشانہ شد. روز دوم حبس از اثر غذای نامساعد بہ
 انسداد معاء دچار گردید ہر چہ تلاش کردیم کہ بہ مرکز
 صحتی بردہ شود کم شنیدند و دو شب و دو روز در اطاق ما
 ندہ و درد شدید را تحمل کرد و نسبت درد شدید از حال
 رفت با لاخرہ از اثر صراحت زیاد بہ بہانہ اینکہ او را
 بہ شفاخانہ ذریعہ امبولانس نقل میدہند، اما قرار
 یکہ بعدا شنیدیم یک شب دیگر ہم در محبس بود و سہ

روز بعد به شفاخانه علی آبا دو بعدا به شفاخانه چهار
 صدبتراردو برای عملیات بردند، عملیات صورت
 گرفت اما ازینکه بسیار بعدتر صورت گرفته بود بحال
 کوما در شفاخانه جام شهادت را نوشید و در اثر اصرار و
 قبول مسئولیت و اجرای تحقیق جسدش را دگروال
 متقاعد حفیظ اللہ ضیائی تسلیم شده به فامیل و او-
 لادها پیش رسانید و تضمین گرفته بودند و توصیه شده بود
 که از ازدحام زیاد و اعلان فاتحه خوانی در مسجد که
 یک امر عنعنوی و اسلامی است اجتناب شود با وجود
 قدغن حکومت کمونیستی اهل گذر ضدها نفر از اقارب
 و دوستان جمع شده جنازه شاروال کابل را طوریکه
 لازم بود در خالیکه نماز جنازه در مسجد پدر بزرگوارشان
 نائب سالار صاحب اجرا شد بخاک سپردند (انالله وانا
 الیه راجعون) دومین کشناریک هفته بعد صورت
 گرفت که تمام محبوسین را تکان داد این بود که
 بتاريخ ۳۰ سنبله ۱۳۵۷ سی و سه نفر جوانان را از
 ولایت بدخشان شب پیش در اطاق ما آوردند و شب دیگر
 در عقب محبس بصورت دسته جمعی به شهادت رساندند
 که از آن جمله یکنفر ایشان با من آشنائی داشت که
 اسمش حیدر بیگ پروکیل حسین از کشم بدخشان بود
 حکایتها و گزارشات بسیار، بسیار طولانی است
 خلاصه شبانه ازین قبیل کشنارها هر وقت صورت می

گرفت و از هر بلاک جوقه جوقه کشیده شده به قتلگاهها
فرستاده میشدند یک چیز مهم و قابل تذکره از مظالم
سید عبداللہ آمر محبس و کارکنان تحت امر او این
بود که به مجرد داخل شدن به اطاقهای محبوسین امر
بود که بایدرندانی ها همه به مقابل شان ایستاده
شوند و تمام اطاق ها را مرور کرده و بعضی را از بین
محبوسین جدا کرده حق و ناحق لت و کوب میکرد و از
این زدن و کندن بخود می بالیدند و خوش میشدند و در
اینجا باید گفته شود که آنیکه ازین کارهای نمایشی
عبداللہ پلید اطااعت نکردند حضرت پدر بزرگوارم
جنرال محمد مفروکیل غری نوری نورستانی و محمد عیسی
خان دگر جنرال نورستانی بودند که از روز نخست
تصمیم اتخاذ کردند و حیثیت جنرالی خود را حفظ نمود
دند و به مقابل هیچکس سر تعظیم خم نکردند و از جای
شان حرکت نکردند و به این آیه کریمه (تعز من تشاء
و تزل من تشاء بیدک الخیر) خود را تسلیم نمودند
عبداللہ خبیس می دید و میگذاشت و از دلش خدا خبر بود
به مقابل عزم و اراده و خود را بخدائی لایزال سپردن
هیچ نیروی نمی تواند چیزی بگوید و چیزی کرد
بتواند.

روزی آمر محبس سید عبداللہ ناپاک در اطاق در
آمد و زندانی را گفت ایستاده شو و تفنگچه اش را

کشیده به سقیفه محبوس گذاشت و گفت؟ آیا من آدم
کشته میتوانم؟ بلی نمیتوانید دوفیر هوایی
بطرف دیوار محبس شلیک نمود و قهقهه خنده کرده راه خود
را گرفت و رفت .

ای انسان ای اشرف مخلوقات انسانیت و شرافت تو در کجا است ای وطن فروشان قرن ای فروما -
یگان پست فطرت غره مشوید خدای لایزال ترا به نیکو
شی آفریده است زمین و جهان هستی به قدرت او است
غافل مشو و خود را بشناس . دیگر از کارهای عبدالله
بدجنس این بود که خود سرانها را میگرد که تا بیست و
چهار ساعت کسی از اطاقها برآمده نمی تواند حتی
بارها شده که برای چهل و هشت ساعت امر کرده است
این او را مرخص برای این بوده که محبوسین اذیت
شوند ، بعضی اسخا ص مریض و محاسن سفید حتی جوانان
خود را ادا ره کرده نمی توانستند اما مردم با شهامت
و متدین و علمای کرامی به وعظ و نصیحت ، برده با -
ری و تحمل این روزهای بد را به صبر و حوصله هدایت
می نمودند و باعث شرمندگی و خجالت کارکنان می
گردیدند .

در محبس پلجرخی خاک اندازها و بدرفت و غسل
خانه و غیره تا یکنیم سال اول وجود داشت در هر بلاک
هفت خاک انداز بود و تقریباً یکهزار و پنجمزدانی

در بیست وجه رسالت نظر به افراد و مرا تبه برده شوند و در رسالت موعودا گرنوبت به کسی نمی رسید به روز دیگر بایدا انتظار میکشیدند غسل خانه هم همان صحن محبس بود و در هوای سرد زمستانها شیکه درجه حرارت دهالی پانزده درجه تحت صفر میبود محبوسین مجبور بودند که خودشان را شستشو نمایند. عبدالله خبیث امر را در نموده بود که در صحن محبس هیچکس حق سخن زدن و سرکشی را با یکدیگر ندارند.... و به زندان بانها امر لت و کوب را داده بود. بارها حتی روزی نبود که نسبت یک حرکت جزئی از قبیل آفتابهات را با بن بده و یا صابون را بمن بده یا احوال پرسى بسیار کوتاه و غیره مورد لت و کوب یا کوتاه قفلى قرار نگرفته و مورد استنطاق آمرین محبس قرار نگرفته باشند.

قاشق و پنجه، چاقو، پاکی ریش تراشی، ناخن گیر، و قیچی ممنوع بوده هفته دو بار تلاشی کارتن ها و بکس و کالاهای صورت میگرفت اگر در نزد کسی از اشیاى فوق پیدا میشد مورد بازخواست خیلی سخت واقع مى گردید.

این بود مفهوم روشهای مارکسیستی که از با-داران روسی خود هدایت میگرفتند. این است اخلاق مشا ورین روسی و درس عبرت برای عالم بشریت.

روزی عید الله بلپس آمر محبس وارد اطاق
 شده و یکنفر حمید الله نام را که از ولایت کندز بیو د
 جوان بلند بالا صاحب کرکتر عالی، شخص خاموش،
 آرام و با حیا بود صدا زده و برایش اخطا رکرد شنیده ام
 که بدگوئی امین صاحب را می‌کنی، میدانی که امین
 صاحب قابل پرستش و خدمتگار حزب و مملکت است به
 چه جرأت او را بدگوئی می‌کنی حمید الله برایش عرض
 کرد که صاحب کدام امین، من بنام امین کسی را نمی
 شناسم. این کلامه را نگفته بود که قنذاق زدن شروع
 شد و با ندازه، او را الت و کوب کرد که خودش مانده شد
 یکنفر بنام آقای مهدی زاده از ولایت تخار و شخص
 بسیار متدین و از صاحب رسوخان ولایت تخار به شمار
 میرفت و صاحب فهم و دانش و زبانه ها معیوب بود چوب
 زیر بدل استعمال میکرد عرض کرد که صاحب بس است
 دیگر نخواهد کرد. دفعتا حمید الله را رها کرد و آقای
 مهدی زاده را با ندازه زد که بطلون خودش از جات
 پاره شد و ستر عورتش نمایان گردید به حاضر با شهایش
 امر کرد آنقدر او را بزنید تا بمیرد و از خجالت پاره
 شدن بطلون خارج شد و رفت حاضر با شها هر دو را بحالت
 بیهوشی کشان کشان برده و کوتاه قفلی نمودند.
 برادرهای گرامی اینست روش رژیمهای کمو-
 نیستی قرن اتوم در سیاره ما که هنوز هم نمیدانند

در مقابل محبوسین سیاسی چهره‌یپه، را با یداتخلای
نما پندلعت به این رژیم و هزارها لعنت بکسی که
این سیستم قلابی و دروغین را پیروی میکند. جندی
بعدا مرشد که تما ما صاحب منصبان اردواز مردمان
ملکی جدا و داخل یک اطاق علیحده نبرده شوند به این
ترتیب صاحب منصبان تجرید گردیدند و آوازه بخش
کردند که افسران اردو به قطعات تقسیم میگردند که
درزمره آنها چند نفر از قومی ما هم وجود داشت مثل
جالگل خان نورستانی، دین محمد خان نورستانی
محمد گل خان نورستانی و غلام رسول و غیره بعد ها
معلوم شد که همه به جوقه اعدام سوق داده شدند. حال
شما قضاوت نمائید که آنها هر کدام به فامیل مربوط
بودند و از خود پدر، مادر، زن، بچه، دختر و اقارب
داشتند و بر علاوه سرمایه های ملی افغانستان بشمار
می آمدند به نسبتی که به رژیم ملحد و غاری از احسان
سات بشری معتقد نبودند بدون محاکمه با مر یک فضول
لعین و اجیر شده دستگاه جاسوسی مارکسیستی شوروی
از قبیل تره کی، امین، وقادرو غیره سگ صفتان کمو
نیستی از بین میروند و نابود میشوند و مشا ورین شو-
روی که برای تنظیم و ترتیب یک کتله ناهم و بی
شعور، پست و وحشی مثل خودشان از مسکوبان اردوی
پاک گرد آمده اند را پورکشتار صاحب منصبان اردوی

ملی دفاع افغانستان را به آقای پرویز نیل لعیس
برساند و نامبرده، نا انسان مدال افتخار را به سینه
بهرک کارمل نوکر زر خرید نصب مینماید که آفرین
صد آفرین برادر افغان را کشتی.

کدام روزی نبود که در اطاق ما یک پادو ختم
قرآن کریم صورت نگیرد. علمای گرامی با ایمان
مستند نص قرآن عظیم الشان او را مرونوا حی خداو -
ندی را وعظ و نصیحت طوریکه لازم بود تبلیغ میکر -
دند. اما فهمیده میشد که بصورت خفیه نمیشد تحت
مراقبت مخبرین دولت میباشند. ازین رهگذر مو -
لوی صاحب کابلی از ولایت تخار چند ماهی با ما یکجا
بودند و یک عالم بسیار متبحر و یک مبلغان واقعی
بودند. بعد از چند ماهی به بهانه این که راه گردیده از
اطاق برده شدند و با امروز معلوم شد که در دهمچنان
مولوی صاحب کل محمد خان از ولایت لوگریک عالم با
استعداد و فاضل مدروس شخص بسیار ظریف و خوش قلب
بودند بسیار اشخاص از برکت تعلیمش مستفید گردیدند و
قراریکه خودشان اظهار می نمودند ما حبا و لاد های
متعددی بودند ما نبود مولوی صاحب کابلی از بین
برده شدند و تا حال معلومش نیست.

ای آدم کشان مودی وای کمونیستهای بی
وجدان لعیس میدانم که در مذهب شما دین وجود ندارد

دنیای امروزی را نمی توان بازی داد. ما میدانیم که شما دین را با عشق پسمانی میدانید. ما می دانیم که شما زن، زمین و زر را مشترک میدانید اما ما دین و زن و زمین خود را، خاک خود را دوست داریم و پول ارزشی در دین اسلام ندارد. آنقدر با ندکه رفع احتیاج نماید.

محال بدانید هرگز راهی را که شما انتخاب نموده اید تا جان در بدن داریم قبول کردنی نیستیم حتی بکنفرا فغان زنده بهماندمی جنگیم (وطن خود را آزادمی کنیم به توفیق الهی)

در بالا سخن از مخبری آمد. این سگ مفتیان لعنتی کسانی را تربیه میکردند و بتن زندانیان به مخبری و جاسوسی می گماشتند که محبوسین در باره حکومت و رژیم پست کمونیستی چه مفکوره و نظریه دارند و بکدام حزب یا روشی و یا تنظیمی وابسته است این بی ناموسها بین زندانیها می گشتند و صحبت را طوری برای شان دستور داده بودند پخش میکردند و محبوسین را عصبانی ساخته احساساتی می ساختند. جزئی ترین کلمه که به ذهن خودشان نا درست می یافسند ثبت نموده و را پور میدادند از آن جمله بنام لاجوردیک پسرک خوش قیافه مهتابی، سید ظاهر وکیل نکرده، محمد شریف وکیل سنگان، عبدالاحد عرض

بیکی از ولایت کندز کرچه تا حال قبول کرده نمیتوا-
نم که سید طا هرو کیل شکر دره به این کار پست دست
پزند اما دیگران می گفتند و افوا هات است نوشتم .
خدا کند حقیقت نداسته باشد .

ای کسانی که در نزد شما وجدان، شرف و ناموس
وطن، اسلامیت و انسانیت وجود ندارد چگونه میتوان
از یک کتله پست و ورژیم شیطانی و دروغین مارکسیستی
ولینستی که پایه و اساس آن به بنی غیرتی، بی دینی
و بی شرافتی پایه گذاری شده است اجیر شوید و یا به
جیفه دنیا و یک من پول حرام ممنوع خود را به جوفه
اعدام بکشانید .

یکی از کارهای سید عبداللہ فضل این بود که
چند نفر زبردستان خود را از قبیل گل آغا از تاشقر-
غان و محمد هاشم از مرقی و . . . بنام بودند و یک
نفر معا و سر را تربیه و امرداده بود که در غیا بش هر
ظلم و ستم بالای زندانیها بکلی مورد باز پرس نمی
باشد . آنها نیز هر چیزیکه از دست شان برمی آمد
صرفه نمی کردند . چون اشخاص پست و فرومایه بودند
کمان میکردند که دنیا و جهان بکام شان است . روزی
شد که معاون خود سید عبداللہ را از طرف دستکاه جاسو-
سی خاد گرفتار و به همین بلاک ما زندانی نمودند چنان
مورد تحقیر و تمسخر دیگر زندانیها قرار گرفت خود ش

مدا میکرد که بدکردم به لحاظ خدا مرا ازین بلا ک به
دیگر جا ببرید تا بالاخره عبدالله پلیدا مر نموده که در
کنج زندان برایش علیحده خیمه بزنند .

ای فرومایگان رژیم دست نشانده خلق و
پرچم ای که تو برای چند روز دیگر در چوکی عزت برای
کمونیست قرار گرفته ای که وجدان ننگ و نا موس در
وجود سو وجود ندارد بطور خود را ذلیل ساخته یک هم
نوع، همجنس و یک برادر افغانستان خود را بی عزت
و مورد سرزنش قرار میدهی افغانیکه دنیای امروزی
اسلام بنا بر مسخره و مباحثات میکند . افغانیکه پرچم
محمدی را در سینه خود بسته جان شیرین خود را فدای
دین مقدس اسلام نموده هر کدام خالد وقت و زمان به
شمار می آیند روزی برسد آن روز انشاء الله نزدیک
خواهد بود که عوض پرچم لیننی داس و جکش دروغین
لوای محمدی کلمه لا اله الا الله بلند نموده و نا م
کمونیستی، مارکسیستی و لیننیستی را از صحنه گیتی
نیست و نابود نماید انشاء الله .

ماکولات - شفاخانه - کانتین و غیره اشیائیکه

از فامیل هامی رسید

ماکولات در هفته دو روز به رنج یک قسم سالند و
گوشت و هفته دو روز نوربا و غیره داده میشود . به این
ترتیب که دیکهارا به منزل اول آورده هر کدام کاسه

های خود را به قسم لیک اخیور یکجا عقب دیگر در دست گرفته استحقاق خود را می گرفتیم حق سخن زدن، حق جنجال کم و زیاد را کسی نداشت ضابطه اعاشه ایستاده کنترول می نمود. ملازمین عسکری از دهن دروازه اطاق پاشین به داخل همه جا ایستاده و کنترول می کردند. گوشت کا و میش می بود بهرنج را طوریکه باید پاک نمی نمودند و سبزی پاک نمی گردید. چیزیکه نوشته شده است حقیقت است بهتان نیست و به شما بهتر معلوم است که سبزیجات هر چه که باشد باید سه چهار بار رشته شود اما این چیز عملی نشده و ازین لحاظ بارها دیده شده که در قسمت اخیر دیک بصورت معمول سنگریزه و یاریک مانده و کسانیکه در اخیر مانده اند استحقاق خود را نگرفته و گرسنه مانده اند و با مرض معدوی مبتلا بوده و جاره نداشته اند. شش هفت ماه اول کانتین وجود داشت بعدها که کانتین افتتاح شد اکثر زندانیها اشیا مورد ضرورت و احتیاج خود را از کانتین به پول نقد می خریدند. در کانتین خبر جای و بوره، سگرت، ماهون، شیر قطی، بعضی وقت تخم و اشیا کار آمد، تار و سوزن وجود داشت. دیگر چیزی وجود داشت و از نرخ بازار یک اندازه قیمت تر بای زنده اند آنها فروش میشد.

سفاخانه صرف بنام بود. برای چهار پنج هزار

نفرده بستر موجود بود آنهم برای مریض های عاجل .
 البته مریض های قابل عملیات را به امر محبس
 آنهم اگر با صلاح خواست بجا و سر حال و به حرت می
 بودا مریدان و به یکی از شفا خانه های خارج محبس
 انتقال میدادند یا بهمانجا معالجه میدادند یا میبرد .
 در ماه دودفعه با صلاح پای و از حق آمدن در
 داخل محبس را داشت هر چیزیکه برای محبوسین می
 آوردند اولاً در دهن دروازه بزرگ یعنی نظام قراول
 محبس کنترل و اگر اجازه میدادند بعداً داخل میگرد
 دید . فاصله بین دروازه بزرگ محبس و بلاک دوم تقر
 یباً یک کیلومتر بود . عسا کرو ملازمین یک تولی و
 محبوسین از سه چهار هزار نفر تجاوز می نمود بدو ن
 دروازه محبس کدام جای سایه بان و یا پناهگاه
 وجود نداشت . پای و ازها در زمستانهای خیلی شدید
 برفباری و سرد و در تابستانهای سوزان مجبور بودند
 که از محبوسین شان خبر گیری نمایند . بالعموم
 افراد اطراف بالخصوص که یک یا دو روز را به موتروی
 نموده و چند روزی را در کابل سپری مینمودند از مرکز
 شهرالی بلجری عبور و مرور عرا ده جات خیلی مشکل
 بود اولاً موتروتکی پیدانمی شد از طرف دیگر اگر هم
 پیدا میشد کرایه رفت و آمد از ششصدالی هزار افغانی
 بود پای و ازها مجبور بودند تا زمانی که نوبت شان می

رسیدت کسی را نگه‌دارند زیرا با زگشت خیلی مشکل بود و در آن دشت سوزان و سردروی یخ بندها نمی شد پیاده تا مرکز شهر رفت و آمد کنند. ما مورین مؤظف از ساعت نه بجه بکار آغا زوالی پنج عضافه کاری می کردند. نان، میوه، پول نقد و هر چیزیکه پای واز ها می آوردند تسلیم عسکرمی نمودند و عسکر آورده به ضابطان مؤظف تسلیم میدادند و ضابط نام محبوس را خوانده برای تسلیم میکرد. اگر چه این کارشان منظم بود ولی تعداد محبوسین زیاد و پرسونل بسیار کم بود. مال مردم کم و نیست میشد و محبوس مجبور بود که مثل زهر قرت کرده و صدای خود را کشیده نمیی توانستند. بارها شده که محبوس از بین رفته و یا به شهادت رسیده و پای و از خبر نداشته تا به آخر خوراک ما مورین محبس گردیده است. بارها شده است که در عقب محبس پای و ازهای بی دفاع که صرف برای دیدن پدر، مادر، برادر، خواهر، شوهر، کاکا، خویشاوندان و اقارب خود صرفیاء، احوال گرفتن می آمدند و از طرف ما مورین بی وجدان، بی شرف و بی دین مورد استهزا، تمسخر قرار گرفته حتی دشنام و ناسزا شنیده اند و دولت و کتک خورده اند. ای خائنین وطن فروش بی شعور و ای کاسه لیسان رژیم سوسیالیستی و لیننستی این معاشی غیرتی و کشیف را

که تواران ۶۰ هزار جات می‌کنی و هزارها طفل، زن و
موسفید هموطن از طرف لامذهبان لینی بی‌خاک و
خون کتانیده شده از بین برده شدند. چطور از گلون تو
پا شین می‌روند تو نمیدانی دین و ایمان تو را به پول
بی ارزشی خریده اند و جان تو را کو بیده و خورد کردند
یعنی مغرتو را استخوان داده یک مراتبه به اصطلاح کلاه
خود را پیش خود بگذار و ببین تو که هستی و چه هستی
آبا و اجداد تو کی ها بودند. به گذشتگان تو چون وزیر
محمد اکبر خان غازی، میرجه خان و میر مسجدی خان
مجاهد، غازی محمد جان خان وردک و غیره نظر انداز
تو بودی که از پنجه آهنین و فولادینت چنگز، اسکندر
اعظم، انگلیس و روس در گریز بودی حال چه بلایی به
سرت آمده است و اینقدر پست، ذلیل و زبون گشته‌ای
با برادران افغانی مجاهدت یکجا شو هنوز هم که
هنوز است.

بردن زندانی‌ها برای استنطاق

یکی از شیاه موافقین زندان داخل اطاق
گردیدند چند نفر را نام خوانی کردند که از جمله
محمد عیسی خان دگر جنرال، محمد اسمعیل خان وکیل
نورسانی عموی اینجانب، عبداللطیف نام یک
جوان ما مور وزارت خارجه و چند نفر دیگر که اسمای
شان فراموش شده محمد عیسی خان دگر جنرال و روز

بعد از استنطاق واپس آورده شد بعد از مرور دوماه یک شب که بخواب بودیم دروازه اطاق باز شد و یکتفر را داخل اطاق آوردند، دیدم عمویم محمدا سمعیل خان است بسیار خوش شدم اما گریه مان گرفت. موهاش پش زولیده و ریش و ناخن هایش رسیده، لباسش چرک و پار شده اما با کرکتر عالی، دهان پر خنده، مردانه صفت و دارای عزم و اراده را سخ و آهنین که دروغ در نهانش نبود، در دوستی و رفاقت برا زنده و نظیری نداشت رفقای خود را همیشه می ستود و رفاقتش هم احترام قابل وصفی برایش داشتند. اگر شب از نیمه گذشته بود با اینهم محبوسین یکی بعد دیگری برخاستند و احوال پرسی کردند. چون خسته به نظرمی آمد و شب نشینی هم ممنوع بود هر کدام آهسته آهسته به جاهای خود مراجعه کرده و بخواب رفتند. در بین آشنا من خودم را نزدیک و از سرسیدم که اسمعیل جان در خلال این دوماه که از ما جدا شدی چه بر سرت آمد؟ کجا بودی چه کردند ازین قبیل پرسشها. در اول چیزی نمی گفت پس از ما رزیا دبا لاخره لب به سخن گشود و چنین اظهار کرد:

همان شب مرا اولا به وزارت داخله برای استنطاق مقدماتی و بعد از چند روز به مثنویت ملی برای تکمیل دوسیه بردند. در آنجا برای چندی در

یک اطاق به اصطلاح کوتاه قفلی نهاده روز پنجم ساعت ده بهجه شب دونفر ملازم مرا به اطاق استنطاق داخل نمودند درین اطاق عبدالعزیز معاون خادو چند نفر دیگر نشسته بودند بمن امر شد که بنشینم اولین سوال که از من نمودند این بود :

سوال : شما با وزیر داخله داوود عبدالقدیر نورستاننی چهار تباط دارید ؟

جواب : بخود شما بهتر معلوم است که ارتباط من با عبدالقدیر چیست .

سوال : بلی میدادم ، اما میخواهم که از زبان خود شما بشنوم ؟

جواب : عبدالقدیر پسر ما یم و بر علاوه خواهر عبدالقدیر خانم من میباشد .

سوال : شما گفته اید رژیم عبدالقدیر را بقتل رسانده و خون عبدالقدیر را از رژیم خواهم گرفت ؟

جواب : به شخص خود شما بهتر معلوم است که مناسبات من و عبدالقدیر از روزیکه وزیر داخله داوود خان مقرر شد خوب نبود و شخص خودم مراوده با او نداشتم او بود که بعضی اوقات به دیدن خواهر خود بمنزل ما می آمد . اگر من خانه می بودم خانه را ترک میکردم و میرفتم .

سوال : شما وکیل نورستان بودید با بسیار اشخاص

نومی درین اواخر مراوده داشتید. بگوئید با کدام
اشخاص درین روزهای آخر مراوده داشتید؟

جواب: درست است که من وکیل نورستان بودم یک
وکیل با تمام مردم بالخصوص با قوم خودسر و کار
دارد. البته دروازهء مانده حال بلکه از زمان حضرت
پدر مرحوم بروی مردم باز بود و هست.

سوال: فکر کنید درین نزدیکی ها چه اشخاص با شما
همراز و نیا زبوده اند؟

جواب: در بالا ذکر کردم که دروازهء ما برخ همه باز
است و آدم مشخصی را نمی شناسم و هم راز و نیازی
تا حال با کسی نکرده ام.

سوال: شما طرفه نروید بگوئید هدف و پلان شما در نورو-
ستان چیست و کدام اشخاص با شما ارتباط دارد.

جواب: کدام پلانی تا حال در خانهء ما طرح نشده
است و هم حکومت فعلی تا حال کدام رویهء بدی با ما
نکرده است که باعث کدورت ما گردد و هم تمام ما برادر
ها و فامیل ما در مرکز کابل میباشیم.

سوال: دکتر جنرال محمد عیسی خان با شما چه ارتباط
دارد؟

جواب: موسفید قوم ما ست و از طفولیت تمام فامیل
او را به حیت ما ما خطاب می کنیم و احترام بایشان
قائل هستیم.

سوال: جنرال محمد صفر خان غریزی برادر شما است ؟
جواب : بلی برادر بزرگ ما میباشد .

سوال : شما میگوئید کدام پلان در جای شما صورت نگر
فته است ؟

جواب : بلی حقیقت است اگر چیزی میبود بدون کم
وکاست می گفتم .

سوال : دیگر من دارا خان نورستانی را می شناسید ؟

جواب : بلی یکی از اقوام ما است .

سوال : کدام پلانی را بتاریخ ۲۸ اسد ۵۸ با دیگر من
موصوف طرح نکرده اید ؟

جواب : خیر کدام پلان صورت نگرفته است .

سوال : شما بالای خود اطمینان دارید و با جرأت جواب
میدهید میدانید اگر بالای شما اثبات شد سزای آن
چیست ؟

جواب : کسی را که حساب پاک است از محاسبه چه باک
است . خوب دیده شود سوال و جواب خاتمه یافت مرا به
اطلاق اولی بردند . یک هفته بعد ساعت دهم دروازه
اطلاق باز شد مرا بهمان اطلاق که استنطاق اولی مو-
رت گرفته بود هدایت کردند تا گفته نما ندهم با ریکه
مرا به اطلاق استنطاق داخل می نمودند به دستهایم
الچک می بستند مستنطقین همان اشخاص قبلی بو-
دند و به تعدادشان یک نفر دیگر زیاده بود بکنفر

محافظ آهسته از عقب به نفر جدید به پستو گفت :
 به کلکتر بهین انگشتری طلا دار و دو در کلک من انگشتری
 لاجورد بود فهمیدم مرا میگوید لبخندی کردم چیزی
 اظهار نکردم و نشستم درین اثنا دیدم که از دروازه
 دیگر دارا خان دگر من همراه دو نفر محافظ داخل شد
 به جمعیت سلام کرد و بجا نیکه قبلا برایش تعیین شده
 بودند نشست . مستنطق که خود عزیز معاون خاد بود سوال
 کرد . خوب دارا خان حال اسمعیل خان وکیل نور -
 ستان هم حاضر است و شما همه چیز را هفته قبل گفته
 بودید بیا ن کنید ما هم می شویم . دارا خان جواب
 داد به تاریخ ۲۸ اسد ۵۸ چند نفر قومی که ما را محمد
 اسمعیل خان وکیل نورستان به خانه خود در نوآباد
 دو افغانان خواسته بود رفتیم اسمعیل خان به ما
 گفت : که چرا در کابل نرفته اید چند نفر صاحب متعینان
 و جوانان دیگر را من دیده ام داخل یک پلان اساسی
 همه ما جمع می شویم به نورستان رفته و از آنجا مقام
 بل حکومت نور محمد تره کی قد علم میکنیم البته
 اسلحه و تجهیزات کافی از ممالک دیگر برای ما خوا-
 هد رسید شما ازین رهگذر بمن اطمینان داشته باشید
 برای برگشتن چوچه دار هستم من نمی توانم به نور-
 ستان بروم ممکن مرا به تنقا عدسوق دهند و معاش تنقا
 برایم کافی است و از خانه وکیل این را گفته بر

آمدم چنانچه روز اول همه را بدون کم و کاست به شما
گفتم بعد از آن عزیزمعاون مثنویت ملی گفت :
خوب است دارا خان کار شما خلاص شد بیروید و دارا خان
از طاق خارج شد .

حال نوبت به شما میرسد اسمعیل خان دربین
زمینه چه جواب دارید ؟

جواب : درست است که دارا خان چندی قبل به خانه
آمده بود اما چیزی که دارا خان میگوید حقیقت ندارد
و نه کدام پلان وجود دارد اگر کدام چیزی دربین می
بود به شما می گفتم . تنها یکی از قومی ما که اسمش را
هم نمیدانم همراه دارا خان آمده بود برایم گفت
که فردا من به نورستان میروم اگر کدام احوال دا-
شته باشید . برایش گفتم هر کس از ما پرسان کرد
برایش سلام بگوئید و بس .

شخصی که مقابل من نشسته بود به پا خاست و سلی
محکمی حواله ام کرد و دشنام داد و گفت هنوز هم خیال
میکنی وکیل هستی من از حوصله کار گرفتم و برایش
گفتم دشنام دادن کار مردها نیست هر چه میکنید
با لایم تطبیق کنید خواهش میکنم دشنام ندهید و
بار دیگر دشنام داد من نفهمیدم که چه کردم همراه
دودست چنان بر سرش کوبیدم که نقش زمین گردید
دیگر ندانستم چه بلایی بر سرم آمد . محافظین با

قنداق تفنگ ، مشت ولگد بر سرم ریختند چشم کشودم
 شخصی برویم آب سرد می پا شد . پرسیدم کجا هستم
 گفت بزن دان دهمزنگ ، دوشب و دوروز است که همین
 جا میباشید سرم از چند جا سوراخ و چشمهایم ورم کرده
 بود دیده نمی توانستم . خوراک نیست و اگر باشد
 خورده نمی توانم . بالاخره یکماه سپری شد کم کم به
 حال آمدم . دیگر محبوسین برایم غذا و آب تهیه می
 کردند به عسکر محافظ مراجعه کردم و حال خود را گفتم
 و خانه را برای نشانانی گفتم . عسکرهوشیاری بود
 مرا شناخت بدون اینکه خبرم کند به فامیلم اطلاع
 داده بود که من بکجا میباشم . فامیلم از من نشانانی
 خواستند ساعت مرا روانه کردم برایم لباس و پول
 فرستادند . بعد از چند هفته مرا واپس به پل چرخ آ-
 وردند . این بود سرگذشت دوما و چند روز که برایست
 عرض شما ما خودم نمی دانم که مرا چطور زنده مانده
 اند . از آن به بعد کسی دیگری نه سوال از من کرد و
 نه جوابی از من شنید هر آنچه میرسد از جانب پروردگار
 عالمان است و بس .

سرگرمی های محبوسین

محبوسین عموماً نماز پنجگانه را به جماعت اداء
 می نمودند و کسی نبود که نماز اداء نکند بعضی اشخاصی

که خواب گران داشتند و نماز نمی خواندند دیگر ها
 وادارش میکردند که دوگانه برای یگانه ها نماز
 و به اصطلاح به جماعت یا بند شوت بعضی کسانیکه میتوان
 نهند به تلاوت قرآن مبارک مشغول بودند و جوانان
 به سپورت وادمان آزاد مشغول میشدند. شخص خودم
 به خواندن تفسیر شریف شروع نمودم ابتداء نزد
 مولوی صاحب کاتبی و بعدا نزد مولوی صاحب گل
 محمد خان از ولایت لوگر. آهسته آهسته بعدا ز تفسیر
 خوانها بفصل و مرحمت الهی روبه تراشد گذاشت هر
 کدام مباحثه علمی و قرآنی می نمودند. بعد از
 آن که مولوی صاحب ها از بین رفتند مذاکرات و مباحثه
 ها همچنان تا آخر ادامه داشت بعضی ها از مغزنان
 برای خود تسبیح و دانه های شطرنج می ساختند و به
 شطرنج بازی خود را مصروف می نمودند. تا اینکه
 عبدالله خبیث خبر شد که محبوسین یک مشغولیت برای
 خود پیدا کرده اند. شطرنج را منع قرارداد. قلم ،
 کاغذ منع بود و در نه محبوسین گزارشات یومی را به
 هزارها کتاب نوشته میکردند.

یک نفر دیگر از قطی شیر خالی بکنوع آب گرمی
 اختراع کرده بود که بعد از چند روز تعداد آن زیاد
 شده رفت محافظین اطلاع حاصل کردند و از طرف آمرین
 محبس جمع آوری گردید و اکیدا ممنوع قرار گرفت و

هم را دیوگوشکی کشف نموده بودند که دفعتاً تمام ما
محبوسین مورد تلاشی قرار گرفتند و بفضل الهی پیدا
نشد ورنه مرتکب آن به جزای خلی سنگین محکوم
میکردیدند.

چهار شاخه در اطاق با ما محبوس بودند

اطاق کنجایش پنجاهالی شصت نفر محبوس را
داشت تا به یکسال اول بعضی اوقات از جدالی یکصد
و چهل نفر محبوس را می آوردند ما محبوسین مجبور
بودیم که برای شان جا بدهیم حینیکه دیگر بلاکها
جدیداً اعمار گردید از تعداد محبوسین کاسته شد و صاحب
منصبان ارود علیحده و ما مورین ملکی علیحده شدند.
اشخاصیکه با ما تا اخیر ماندند قرار دیل میبا-
شد:

- از طرف چپ بر است :

۱ محمد حسن نورستانی یک جوان با استعداد که بجرم
دام کودتا نماء گرفته شده بود، متأهل و صاحب فر-
دان بدون اثبات جرم.

عبدالجلیل نورستانی

محمد امین فرهنگ.

محمد ظفر جوان هفده ساله از ولایت بدخشان.

عن محمد جوان ۱۸ ساله از ولایت بدخشان قرار

۸- اظهار خودشان متعلمین مکتب در ولایت بدخشان :
شب مهتابی بود چند نفر جوانان جمع شدند و در زمستان
هائیان خربوزه میخوردیم که شب گزیده آمده، ما را
گرفتار نمودند فردای آن همه ما را که هشت نفر بودیم
توسط طیاره به مرکز فرستادند و ما را از زندان
پلجری آوردند بدون اثبات جرم .

۹- حیات الله از ولایت قندهار والی بود شخص تعلیم
یافته بعدها فهمیده شد که مربوط حزب پرچم است .

۱۰- عبدالفتاح معلم بعدها مربوط حزب پرچم .

۱۱- غلام سعید خان بنام شیرآغا از ولایت کندز بدون
اثبات جرم نامبرده متاهل بود .

۱۲- عبدالاحد خان بنام عرض بیگی که بعد از یکسال
رها شود دوباره به همان بلاک زندانی گردید . بحیث
مخبر مشهور شد بعدها بحیث جبهه ملی پدر وطن در ولایت
یت کندز مقرر و از طرف مجاهدین به قتل رسید .

۱۳- محمد علم خان از پنج شیر آدم بسیار باهوش
اخلاقی صاحب عیال و فرزندان متعدد و مسلمان گل .

۱۴- سید میرخان وکیل شورا متاهل وکیل دوره
دوازدهم و سیزدهم شخص مسلمان و رفیق دوک
بعدها در تونل سالنگ زیر تانکهای روسها به قتل
رسید .

۱۵- محمد اسماعیل نورستانی وکیل شورا دوره .

سیزدهم که قبلاً اخلاق و کرکتر عالی شان ذکر گردید
۱۴- اینجانب رحمت الله وکیل غریزی ما مور متقا-
عدداً افغانستان بانک متأهل بدون اثبات جرم.
۱۵- حاجی امان الله جاهی بی متأهل و مالک دوا-
خانه در کندز.

۱۶- حاجی یار محمد خان معاون شرکت قره قل ولایت
کندز شخص بادیانت بدون اثبات جرم.

۱۷- حاجی امان الله خان از ولایت کندز بدون اثبات
جرم.

۱۸- حاجی بوری بای رئیس شرکت قره قل از ولایت
کندز مسلمان پاک بدون اثبات جرم.

۱۹- دگر جنرال محمد عیسی خان نورستانی سابق
قوماندان قوای مرکزی متأهل که بعداً در لیل ۲۷ /
۲۸ میزان ۱۳۵۸ به شهادت رسید.

۲۰- تورن جنرال محمد صفروکیل غریزی نورستانی
سابق سنا توران تنمابی و رئیس کانال تنکرها بدون
اثبات جرم در لیل ۲۷/۲۸ میزان ۱۳۵۸ به شهادت
رسید.

۲۱- عبدالعزیز نورستانی پسر عبدالوکیل خان نائب
سالار شهید متأهل بدون اثبات جرم.

۲۲- عبدالحکیم خان سبحانی پسر مرحوم حاجی
کیچرخان سرمایهدار و رومهدار مشهور افغانستان

بدون اثبات جرم فعلا قوماندا ن مجاهدین در جبهه
خان آباد .

۲۳- عبداللطیف یک جوان با استعداد از وزارت خا-
رجه که بعدها بدون اثبات جرم به شهادت رسید .

۲۴- ارباب حقدا از خواجه غار ولایت کندز که بعد ها
ارتباطش با دولت کمونیستی و از طرف مجاهدین به
قتل رسید .

۲۵- مقصوم خان ارباب از ولایت بدخشان که بعد ها
به ارتباط دولت کشته شد .

۲۶- محمد موسی آتش نورستانی که بعدها فهمیده شد
منسوب به حزب پرچم و فعلا در جبهه ملی بدرو وطن
وظیفه دار است .

۲۷- سید مسعود فعلا معین وزارت کلتور رئیس را دیو
تلویزیون مربوط به حزب پرچم .

۲۸- محمد یوسف پیلوت پسر جنرال محمد عیسی خان
نورستانی زیر تأثیر برادر بزرگش نرفته و فعلا بحیث
مهاجر در اوضاع متحده آمریکا می باشد و همجنان برادر
کوچکش محمد عمر جان بدون اثبات جرم فعلا بحیث
مهاجر در اوضاع متحده آمریکا حیات بسر میبرد .
۳- محمد اکبر نورستانی سابق ماورد در وزارت
فوائد عامه .

۱۴- محمد طاهر عزیزی سابق مامور در شاروالی کابل -

فعلات حث مهاجر در آلمان غربی امرار حیات میکنند.

۳۲- عبدالاول قریشی صاحب از ولایت تخار شخص مسلمان و وطن دوست که همیشه مورد احترام عموم محبوسین قرار داشت و یک شخص مطلع و با ایمان در عین زمان طریف بود بعد از مهاجرت و دور از وطن فوت شد.

۳۳- عبدالعزیز در مشهور به ملاقات در یک جوان خوش صحبت، اخلاقی صاحب فهم و ادراک بلند بود بعد به حث مهاجران در جبهه خان آباد اجرای وظیفه می نماید.

۳۴- حاجی رحمت بای شخص صاف دل مسلمان نماز خوان چشمها ضعیف از ولسوالی چهار دره ولایت کندز متأهل بدون اثبات جرم.

۳۵- عبدالغفور صاحب انداز پسر حاجی رحمت بای مشهور به پهلوان اخلاقی، پاک و نظیف جوان خوش خلق و زیبا.

۳۶- عزت الدین خان آنهم یک جوان متعادل و بارکش یک پیش آمد خوب داشت در ابتدا در بارهاش می گفتند که برای دولت کار میکنند اما بعدها دیده شد که افواهاست بوده حقیقت نداشت و یک شخص خوبی بشمار میرفت بدون اثبات جرم.

۳۷- سید ظاهر شاه پسر سید عالم شاه خان فرقه مشر

وکیل شورا، دوره، سیزدهم شکر دره شخص نماز خوان
و با همه زندانیان پیش آمد خوب داشت فهمیده و
هوشیار بود اما در باره اش مردم سخن ها میزدند و
میگفتند مخابرات خدا کند حقیقت نداشته باشد.

۳۸- سید اکبر خان از ولایت کندز و پسرش از مردم افغانیه.
حقیقتا افغان بود بعدها شنیده شد که در مقابل
با کفر و ملحدین روسی در جنگ تن به تن شهید شد.
۳۹- شیر محمد خان نورستانی یک جوان تعلیم یافته
و خوش سیم بود بدون اثبات جرم فعلا مجاهد بیست
قوماندان از ولایت لغمان نورستان به مقابل کفر و
ملحدین می جنگد و مردم مسلمان نورستان به نام
نامی اش افتخار میکنند. خداوند توفیق مزید نصیبش
گرداند.

۴۰- مولوی صاحب محمد گل خان از ولایت لوگر که قبلا
از وی تذکری به عمل آمد عالم مجرب و مسلمان کامل
متأهل به بهانه، راهائی از زندان کشیده شد و تا امروز
معلوم نیست. خواه صفدر از پغمان یک مسلمان
به تمام معنی بدون اثبات جرم. قاری صاحب از
لغمان جوان با استعداد عالم و شجاع که حفیظ الله
امین را در وقت وکالتش از مسجد بنام ملحد و نوکر
روس کشید قرار مسموعی در جبهه پغمان به حیث مجاهد
ایفای وظیفه مینماید. حاجی جمعه خان از خان آباد

تا جرّاد م جالاک، قرض دوست به اصطلاح به هر قالب
 برابر می آمد بعضی ها میگفتند مخبر دولت است اما
 به خدا معلوم است. سردار امان الله خان یک شخص
 متواضع کم حرف به مرض قلبی مبتلا، متأهل بدون
 اثبات جرم. دا کتر شرف زی طوریکه از نا مشهود ا
 است جوان با کرکتر اخلاقی، متأهل بدون اثبات
 جرم. اکنون بحیث دا کتر مجاهدین و مهاجرین در
 یکی از تنظیم ها در پشاور ایفای وظیفه میکنند و از
 هیچنوع همکاری و همدردی با همنوع خود دریغ نمی
 کند. خداوند برکتش بدهد. یقین صاحب یک شخص
 بسیار ذکی، اخلاقی، متجسس، با درد و با احساس با
 تمام محبوسین رویه نیک داشت به جرم فعالین در
 حزب وطن بعدها قرا ریکه شنیده میشود بحیث منشی در
 حزب وطن از طرف دستگاه جاسوسی خا د گرفتار دو باره
 با همکارانش به زندان پلجرخی کشانده شد، حبیب
 جان جوان تعلیم یافته و با استعداد از حزب پرچم
 اکنون بحیث معاون انحصارات دولتی ایفای وظیفه
 مینماید.

چیزی را که به رشته تحریر درآورده ام گزارا
 ثات و چشم دیده من است و صرف از یک اطا قیست که من
 با اشخاصیکه در فوق اسمای شان ذکر شد یکجا زندانی
 بودم.

بلاک سه در سه طبقه اما رگ گردیده و هر طبقه آن دارای چهار اطاق بزرگ و چندین اطاق کوچک یک نفری و دو نفری بنام اطاقهای کوتاه قفلی بوده و تمام محبس در آن وقت دارای پنج بلاک بود و همه بلاکها مملو از محبوسین و علاوه از زندان پلجرخی دهمزنک، محبس ولایت، محبس ارک، صدارت عظمی و دریا نزده ها حبه پانزده حویلی بزرگ برای محبوسین یا تعمیر گردیده و یا از خانه های استملاک شده و یا کرایه گرفته بودند. قرار یک بعد ها شنیدم تنها در کودکانی نا کلام چند اول و با لاحصار کابل هجده هزار نفر گرفتار و از جمله دوازده هزار نفر به جوقه اقدام گنا نیده شدند.

ای کرسی نشینان قدرت و دست نشاندۀ مکتب سوسیالیستی ای دشمنان اولاد آدم ای دد صفیان ما قبل تاریخ بشریت ای که کلمه اسلامیت و انسا - نیست در وجودتون نیست و نا بود گردیده اینها ئی را که توا ز بین بردی و به شهادت رساندی هم وطن، برادر خلاصه انسان و اولاد آدم بودند دست نا پاکت را بخون یک گروه مسلمان بی دفاع آغشته ساختی برای کدام هدف وجه منظور؟

برای اینکه سر نشینان کرملین و آن ملحدان بی ایمان و وحشی که به تبلیغات دروغین خود دنیا ی

آزاد امروز را به صلح و دوستی دعوت مینمایند و یک
تعداد سران ممالک اسلامی را که غلوی بوده اصلاً از
اسلام و قرآن بی خبر اند مانند اعدا، عرفات، خدام
و قزاقی و غیره به وعده های دروغین فریب داده و
مرام ناپاک خویش را پیش میبرند کودتا های نافره
جام را در افغانستان آزاد و مستقل برپا انداختند.
کمونیستها فکر میکردند که ملت افغانستان
اکثر افاقد آگاهی سیاسی، نادار، فقیر و ناتوان
میباشند. زمانیکه قدرت سیاسی شان سلب شد با جبر
فشار و نیروی عسکری ملت را سرکوب می کنند و مانند
چکوسلواکیا قهرمان افغانستان را اشغال و
استیلا می کنیم.

- این ابر قدرت نادان اصلاً جامعه و خصوصیت ها
عادات و کرامت این مرز و بوم و مردم نیرومند و فقیر
افغانستان را نشانی نداشته و درک نکرده بودند و بر-
زئیف کشید اقل تاریخ گذشته افغانستان را مرور
نکرده بود و به نهای و گفتارهای لینن که بخط ز
کوب به تمام اکادمی های ملکی و نظامی شوروی مو
جود است که مرام مختصر آن قرار آتی است :
روسیه باید هیچگاه بالای افغانستان همسایه قهرمان
جنوبی ما تجاوز مسلحانه نکند مراعات نکرده غافل
ازین بود که این شیر شزه پاره کند خلق و کام را

گلگون کفنان

هنوز هوا روشن بود، محبوسین برای گرفتن آب وضو به صحن حویلی محبس در رفت و آمد بودند چند عراده موتر سرویس عسکری و چندین عراده جیب و موتر های دیگر خارج محوطه زندان پارک نموده و بعداً " عقب دروازه بزرگ آهنی بهلاک سه قرار گرفتند و چند صاحب منصب اردو از آن پیاده شده داخل اطاق آمر محبس گردید چند دقیقه نگذشته بود که آمر محبس سید عبدالله لید به موء ظفین زندان امر داد که تمام محبوسین را بصورت فوری به اطاقهای شان هدایت نمایند. امر آمر بصورت فوری تطبیق و هر کس بدوش و عجله داخل اطاقها گردیدند و صحن محبس از وجود زندانیان خالی شده دروازه ها محکم و سکوت کامل حکم فرما گردید. هر کدام انتظار آنرا داشتند که سخی در میان است یا محبوسین تازه وارد محبس می شوند و یا مثل شبهای دیگر زندانیها برای استنطاق و یا به قتلگاهها فرستاده میشوند. از قرینه معلوم شد که محبوسین برده نشده زیرا محبوسین تازه وارد را عموماً قبل از ساعت دوازده روز می آورند و بهندرت دیده شده که از طرف شب آورده شوند. دلهای همه در طیش و هر کدام در فکر و اندیشه فرو رفته همه برجای

خودنشته حرف میزدند و تبصره و سرگوشی مینمودند .
 چند نفر صاحب منصب در منزل اول به رفت و آمد شروع
 نمودند . در منزل اول بلاک سه اشخاصیکه از زمان
 داوود خان محبوس بودند اقامت داشتند . همه می
 گفتند که برادرهای اخوان المسلمین میباشند که در
 زمان حکومت داوود دوسیه شان نامکمل مانده برای
 تحقیق و تکمیل دوسیه های شان به مرکز اعزام گردید
 همه شان در صحن حویلی جمع آوری و به دستهای
 همه شان الچک بستند ساعت یا زده شب بداخل سرویس
 های عسکری جا به جا شده از زندان خارج برده شدند .
 تقریباً در حوالی نیم ساعت در بیرون محبس موترها
 توقف نموده و دفعات شلیکهای ماشیندار و متعاقب آن
 نعره های الله اکبر و کلمه مبارکه لا اله الا الله
 محمد الرسول الله فضای محبس را پیچید تقریباً به
 وفه های یک ساعت فیرهای ماشیندار دوام کرد بعد
 یک سکون کامل در اطاق حکمفرما شده همه گریه میکردند
 و جزدعا بحق برادرهای خود چاره نداشتیم . بعد
 ها فهمیدیم که یکصد و هشتاد نفر برادرهای مسلمان
 ما را شب ۸ جوزا ۱۳۵۸ از قبیل مرحوم شهید پوهاند
 عبدالرحیم نیازی، شهید استاد غلام ربانی، شهید
 حفیظ الله فضلی، شهید عبدالقادر توانا، شهید
 اسمعیل پاسخ، شهید مهندس نور محمد، مولوی عبدالرب

شهید، شهیدخواجه محفوظ، شهید مهندس عبدالرحمن
 شهید مولوی حبیب الرحمن فیضانی را که در زمان
 داوود به تحریک همین رژیم فاسدینام اخوان
 المسلمین گرفتار بعضی در همان زمان، بعضی در
 زمان نزه کی ملعون به شهادت رسیدند ای سگهای
 درنده. ای وحشیان بی وجدان، ای لینن پرستان
 بی ایمان، ای کمانیکه افغان و افغانستان از نام
 تونک دارد و شرافت در وجود تو وجود ندارد ای لاش
 خواران مودی میدانید که این کلگون کفنان چه
 مردمانی بودند آنها برادران هم کیش و هم مذهب و
 آنها پایه های دین محمدی در اسلام بودند آنها فخر
 افغانستان و سرمایه های ملی مملکت ما به شما
 میرفتند روح شان به علیین بالا میرود. ملائک و
 عرش کرسی بوجود شان در عالم بالا افتخار و دروازه
 های جنت بروی شان باز است حورو و غلمان با امیسل
 های گل بدست از او شان پذیرائی میکند و ایسن
 حقیقتی است که خداوند بزرگ در کتب آسمانی به
 موء مسین وعده داده است. امروز جنبشهای اسلامی
 در هر گوشه و کناره جهان به جنبش و حرکت برخاسته و در
 مقابل کمونیست و ملحدین قرار گرفته همچنان که طاق
 کس را به ظهور خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) پیشوای
 اسلام از هم پاشیده شد دنیا ی کمونیستی هم به زود

ترین فرصت نیست و بنا بود و مضمحل میگردد ان شاء الله
تعالی .

جانی به جزای عمل خویش میرسد

آوازه پخش شد که امروز تلاشی اطا قها صورت می گیرد
و عبداللّه بدجنس خودش اطا قها را معاینه میکند .
محبوسین هر کدام به مرتب کردن بستره ها و
سامان خویش مشغول شدند همه ها می کوشیدیم اشیای
ممنوعه که قبلا در بخش گذشته ذکر شده است از قبیل ،
قلم ، کاغذ ، فیچی ، جافو ، ناخن گیر و غیره را از
خود دور سازیم . کرچه این اشیاء نزد کسی وجود نداشت
با اینهم کارتن ها و یکسهای خود را مرور میکردند که
کدام چیز خلاف مقررات نداشتان موجود نباشد به
اصطلاح اطمینان خود را حاصل میکردند که دفعتا چند
فیرتفنگ از منزل تحاتی بگوش رسید متعاقبا دو -
یدن ، دویدن عساکر و قیل و قال بگوش رسید دروازه
ها بسته شد و همه در عقب پنجره های آهنی دروازه قرار
گرفتیم و منتظر احوال بودیم که چه واقعه و خیمه
رخ داده است . بعد از سه چهار ساعت دیدیم که معین
وزارت داده با زدن نفر صاحب منصب و چند نفر که معلوم
میشدند از خادمیه شده با طاق ما آمدند و بدون این
که از کسی چیزی بپرسند با طاق را مرور کرده و بقسم

عادی همانطورا ز یک اطاق به اطاق دیگر گشتند طوری
 که هیچ واقعه بوقوع نپیوسته باشد بالاخره بعد از
 رفتن ایشان یکی از ملازمین اطاق به دهن دروازه
 آمد و آهسته بکوش یکی گفت که آمر محبس عبداللّه
 پلیدگشته شده این سخن مثل برق در ظرف یک دقیقه
 به تمام اطاق پخش گردید کوشی یکی از روزهای عید
 است و یکی به دیگری تبریک میگفتند همه پنهانی می
 خندیدند و یک خوشی و سرور به محبوسین دست داد که
 قابل گفتن نیست به اصطلاح از بس شادی و خرسندی
 همه به لباسهای خود نمی گنجیدند. بیست و چهار
 ساعت به همین منوال هیچکس حق بیرون برآمدن از
 اطاق ها را نداشت بالاخره صبح ساعت موعود همه به
 ادای نماز برخاستند در تمام دیوارهای دهلیز
 پایان لکه های خون دیده میشد و محبوسین دیگر اطاق
 ها همه یکدیگر را تبریک میگفتند. سه روز ازین واقعه
 گذشت و جزئی ترین بی نظمی از طرف محبوسین به
 ملاحظه نرسید همه بصورت نورمال و آرام در حالیکه
 آمر محبس وجود داشت مقررات محبس را مراعات می
 کردند چهار نفر از حاضرین شاه و جلادان مانند گل آقا
 هاشم و غیره به ندرت رفت و آمد میکردند شاید از طرف
 محبوسین کدام اخطاریه برای ایشان داده شده بود دست
 نشانده های سید عبداللّه پلید آمر محبس از ترس این

که با ردیگر واقع هر خنده مراعات میکردند .

سید اکبر و سید عمر دو برادری بودند که به نام
 اخوان المسلمین گرفتار و در محبس پلچرخ آورده
 شده بودند . چند شب قبل سید عمر را از برادرش جدا و
 با چند نفر دیگر از زندان کشیده و به شهادت رسانیدند
 سید اکبر را ز قتل برادرش آگاه شده و میدانده که غایت
 نوبت او هم خواهد رسید و قتل برادر برایش بسیار
 گران تمام میشود . از طرف دیگر عبدالله بی ناموس
 هر مرتبه که به اطاق داخل میگردد سید اکبر را مو-
 ردتمسخر فرار داده از بیتش میکرد و برایش ناز و افحش
 میداد تا اینکه جان سید اکبر آگاه به لب رسید و هم قتل
 برادرش را غث و ناز می او شده بود و مرک را بر زندگی
 ترجیح داده دست بکار میشود و کار دی را به قیمت پنج
 هزار افغانی توسط ملازمین محبس پیدا و در زیر جراب
 خود پنهان میکند . عبدالله داخل اطاق میگردد و
 با زهم نامبرده را مورد عتاب قرار میدهد . یکمرتبه
 سید اکبر آگاه از جا پریده با کار دست داشته چندین
 ضربه حواله اش کرده و میگوید کلمات را بخوان مو-
 ظفین زندان چون اسلحه نداشتند فرار نموده و برای
 آوردن سلاح خارج میشوند دفعات بفر سید اکبر آگاه
 خطور میکند که خود من صد فیصد از میان خواهم رفت
 اگر مو ظفین اسلحه بیاورند چندین محبوس بیگناه

دیگر از بین می‌رود و کوشش می‌کند که عبد الله را به
 دهلیز بکشد. درین اثنا مؤظفین زندان سر می‌رسند
 و سید کبراین جانبا زدلیرو غازی را به شهادت می‌رسانند و
 نعره کشیف و ناله پاک عبد الله را در محبس را به
 مرکز شفا خانه نقل می‌دهند و هزارها زندانی از شر و
 فساد این طاعت نمک به حرام، این خیانت کار،
 این میرابوی قرن اتوم و این درنده وحشی نجات
 پیدا می‌کند چند روز بعد محمد رسول خان آمر جدید محبس
 به محبوسین معرفی گردید شخص اخلاقی و پیش آمدش
 با محبوسین بسیار خوب و شایسته بود. روز به روز
 تغییراتی در وضع محبوسین احساس میشد.

آزادی مطلق رفت و آمد در اطاقهای همدیگر
 اصلاح شد. از وقت نماز صبح تا وقت نماز عشاء به
 استثنای روزها شیکه خودشان بعضی اوقات تعیین
 میکردند محبوسین بیرون برآمده می‌توانست. هر
 کس هر وقتیکه میخواست در صحن محبس به قدم زدن و
 سپورت، ادای و ضوابط آزاد بودند. ضابط و
 نوکریوالها و مستخدمین همه پیش آمد خوب و وضع
 انسانی میکردند. هیچ بی نظمی در ظرف دهها یا زده
 روز رخ نداد دیدند که با تشدد نمی شود با محبوسین
 پیش آمد کرد. البته رویه آمر جدید مقابل محبوسین
 مقامات بالا را متوجه ساخت و حتی روزی بود که

بلویزیون در هر اطاق علیحده وضع و نصب شد. وضعیت
 نان و ماکولات مرتب گردید. برای محبوسین پانز-
 ده درپا نزده روزا شای مورد ضرورت ما مرتب میرسید
 و برای بعضی که از خانه هایشان نان پخته، مسکه،
 پنیر و غیره ارسال میکردید برای محبوسین مکمل می
 رسید. هفته یک مراتبه و یا دو هفته بعد هیئت بررسی
 از وزارت داخله می آمد البته منظور و هدف از این
 رفت و آمدها چیز دیگری بود اما محبوسین عرایض خود
 را میدادند از اینکه نتیجه میداد یا خیر بخداوند معلوم
 است اما آوردن محبوسین به زندان و بیرون بردن
 محبوسین بخارج زندان به خاد و قتلگاها همچنان
 قرار سابق ادا مداشت. یک موضوع را ناگفته نبا-
 ید گذاشت حینیکه ببرک کارمل و همقطارانش یعنی
 حزب پرچم از صحنه سیاست کشیده شدند در سفارتخانه
 ها مقرر گردیدند یک بی نظمی در ادارات دولتی و ا-
 قع گردید و کارشکنی ها شروع شد. بک تعداد زیاد پر-
 جمی ها را گرفتار و بزندانیانداختند. همچنان در
 بین خود خلقی ها بسر جوکی قدرت کشیدگیها واقع شد
 که ما زندانیان در محبس هم حس می نمودیم از این
 رهگذر محبوسینیکه به سیاست علاقه داشتند به جذب
 نمودن اشخاص به فعالیت های حزبی خلق و پرچم
 افغان ملت و اخوان المسلمین و غیره دست میزدند.

چنانچه آمرین محبس این موضوع را درک نموده و روزی امر شد تا ما محبوسین بلاک (۲) را در محسن حویلی محبس جمع نمودند که آمر جدید محبس سخن رانی میکند. همه جمع شدیم. آمر محبس توجه حکومت را را جمع به بهبودی وضع زندان و اینکه در گذشته چه بود و حال چطور است و در آینده چه خواهد شد؟ بیانیه مفصلی ایراد و در ضمن بیان کرد که بعضی عناصراش به وطن در بین حزب پیدا شده حتی در اینجا در بین محبوسین فعالیت مفرا نه و پلید خود را پیش میبرند که اسامی شان درج است مرتبه موجود است که به شما معرفی میشوند.

خلیل الله، حیات الله، سرور منگل، مسعود، کاو-
یانی، موسی آتش و غیره.....

به اینها دشنام داد (نظر به عفت قلم ذکر نشده) مانند از شما محبوسین با شرف دور کرده شوند که شما را آلوده نسازد. امر مورد تطبیق قرار گرفت و پرجمی ها را به اطاق دیگر نقل دادند و روزی آوازه در بین محبوسین افتاد که بزرگان اقوام را که محبوس می باشند تحت ضمانت رها و به ولایات مربوطه شان جهت به اصطلاح جرگه قومی میفرستند تا رژیم بر سرافندار را به هر ذریعه که با سدیبه مردم بشناسانند و را به خود را به حکومت تفویض بدارند و از طرف دیگر جاسوسان

خود را هدایت داده بودند که بین محبوسین این آوازه را شایع بسازند و به سروجشم از نزدیک ملاحظه کنند که محبوسین چه نظریه دارند و چه میگویند هر چه را که گفته شد و شنیدند را پوردهند این بود که بعد از پانزده بهشت روز یک هیئتی در رأس آن عبدالعزیز معاون کام آنوقت و خادگونی آمده و تقریباً هشتاد نفر را دست گرفت که از آن جمله زاطاق مادر جنرال محمد عیسی خان قوماندان سابق قوای مرکز و پدر بزرگوار محمد صفر خان وکیل غریزی نورستانی سابق سنا تور رئیس کابال سنگرها را، محمد اسمعیل خان وکیل نورستان عمویم سابق وکیل شورا در دوره سیزدهم مشهور به علاءقدار و عید الجمیل نورستانی پسر کا کایم مرحوم قوماندان عبدالجلیل خان نورستانی سابق مدیر سینما پارک تعیین و یک هفته بعد ساعت ده بجبهه شب ۲۸ میزان ۱۳۵۸ که همه به شنیدن و تماشا میشتند یزیدون مشغول بودند به نام اینکه همه خلاص میشوند از اطا قها کشیده به پولیکون برده شدند و تا بحال معلوم شان نیست .

این است دروغگوئی و دسیسه سازی این ملحدین و نورکهای زر خرید رژیم کثیف کمونیستی لیننستی لعنت خدا بر ایشان باد .

مختصر سوانح شهید محمد عیسی خان دگروال

مرحوم دگر جنرال محمد عیسی خان ولد مرحوم
 دین محمد خان در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در کابل
 متولد و بعد از تحصیلات ابتدائی و ثانوی در لیسه
 استقلال از طرف سپهسالار شاه محمود خان غازی و هیئت
 معیشتی شان به حربی پوهنتون در سال ۱۳۰۸ هجری
 شامل و بعد از ادامه تحصیل صنف اول و نیمه صنف دوم
 حربی پوهنتون نسبت فوت پدر و ضعف وضع اقتصادی
 شامل غنیمت مرحوم گل میر خان در فرقه دوم واقع قلعه
 جنگی گردیده و به محاربه کتوازا اشتراک نموده بعد از
 دفع اشرار کتوازه به رتبه تولی مشری قدمدار در
 کندک مستقل قلعه جنگی شامل وظیفه گردیده و بعد از
 ترفیعات از اشرجدیت، صداقت و حسن خدمت گذاری
 به رتبه کندک مشری، غنیمت مشری بحیث قوماندان غنیمت
 حربی پوهنتون در سال ۱۳۲۲ تعیین و کورس امراء و
 کورس قوماندان بزرگ را سپری نموده نسبت اجرای
 وظائف محوله به حسن صورت به رتبه فرقه مشری ثانوی
 در فرقه (۱۱) تنگهار تعیین و ناظر آموخته و بعد از
 حیث قوماندان حربی پوهنتون ترفیع و برتبه فرقه
 مشری اول به قوماندانی قوای مرکز تعیین گردید
 ند. نسبت عدم هماهنگی در کودتای محمد داود که

قوماندان ملکی و نظامی قول اردوی (۳) پکتیا
بودند و به رتبه دگر جنرالی به تقاعد اجباری سوق و
بتاریخ هفت سنبله ۱۳۵۷ از طرف رژیم سفاک و خون
آشام امین نا امین بعد از یکنیم سال حبس از طرف
رژیم کمونیستی تره کی خائن جبراً بدون اثبات
جرم به محبس پلچرخی محبوس و به لیل ۲۸/۲۷ میزان
سال ۱۳۵۸ از طرف رژیم همین رژیم سفاک و خون
آشام امین نا امین بدرجه رفیع شهادت نائل گردیدند
(انالله وانا الیه راجعون) روح شان شاد باد
مختصر سوانح شهید محمد اصغر خان وکیل غزوی -
توران جنرال

مرحوم توران جنرال محمد صفر خان وکیل غز -
زی ولد مرحوم نائب سالار عبدالوکیل خان شهید
نورستانی در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در دارالسلطنه
کابل متولد گردیده و بعد از تحصیلات ابتدائی شامل
مکتب فنون حربیه محمود سامی جک در عرض سادات حصر
امیر حبیب الله خان شهید سراج الملک والددین شامل
و بعد از فراغ تحصیل به درجه عالی برتبه تورن
شامل اردو گردیده و بعد از سپری نمودن ملای لنگ
مدت ششماه بحیث یاورا علی حضرت امان الله خان
غازی تعیین و بعد از جهت تحصیلات عالی به ترکیه
اعزام و بعد از ختم تحصیل و اجرای ستاژ در قطعات

اردوی ترکیه بوطن عودت نمود مدت شش ماه را در
وزیرستان و قطعات حدودی سپری نموده و مقصد و
یگانه مرام شان بازگشت اعلیحضرت امیرامان الله
خان به تخت سلطنت کابل بود که متأسفانه نسبت عدم
قبول شاه دوباره به ترکیه عزیمت و بعد از ستاز در
قطعات سلیمیه استانبول و حصول دیپلوم مکتب
مسلک پیاده و انداخت بوطن بازگشت و بحیث یاور
حضور اعلیحضرت شهید محمدنا در خان و اعلیحضرت طاهر
هر شاه تعیین و بعداً قوماندان لوای اول فرقه شاه
و بعداً رئیس ارکان مفتسیت عمومی اردو و از آن به
بعد وکیل قوماندان فرقه قطفن و بدخشان تعیین و
در سال ۱۳۲۴ بحیث فرقه مشرثانی در سال ۱۳۲۸ به
حیث فرقه مشراول تعیین و بعداً بحیث رئیس کمیسیون
جغرافیه و تاریخ ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۳۴۰
به اتفاقاً عدا جباری سوق و نظربه صداقت و فداکاری و
حسن خدمت در انجام وظیفه از طرف اعلیحضرت هما
یونی المتوکل علی الله بحیث رئیس کانال ننگر
هارو پروژه زراعتی مقرر و پروژه را که بایده مدت
هفت سال و هفت ماه با انجام میرسید نظربه حسن خدمت
به انتهای جان نثاری و زحمات قابل قدر در گرمای
طاقت فرسای تابستان های مشرقی هفت ماه قبل از
مؤعد معینه به اتمام رسانیده به اخدمدال ستور درجه

اول تعیین و بعداً بحیث سنا تورا انتصابی تعیین و تا
 ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ متمادی این وظیفه نمودند. در ماه
 سنبله ۱۳۵۷ نسبت عدم همکاری و عدم قبول رژیم
 کمونیستی به محبس پلچرخ محبوس گردیدند مبرزین
 است که این محبوسیت بدون اسناد و اثبات جرم
 بوده و در لیل ۲۸/۲۷ میزال سال ۱۳۵۸ از طرف رژیم
 ظالم و سفاک و خون آشام دست چپی امین نا امین
 به درجه رفیعۀ شهادت نائل گردیدند (الله و اننا
 الیه راجعون) روح شان شاد باد.

بالاخره آن پدر عزیز و مهربان ما را آن پدر خوب
 ما را آن پدری که همه فامیل به گردش جمع بودیم، آن
 پدر با ناموس و با غیرت ما را، آن افتخار فامیل و
 قوم ما را و آن دو موسفیدی را که تنها از معاش تقاعد
 امر ارحیات مینمودند... آن بزرگ سالانی را که
 قانون دنیا آنها را ولو مرتکب جنایت میکردند نسبت
 کبر سن شان مورد عفو قرار میدهند بالاخره آن بزرگان
 قوم ما را که سالهای درازی جز خدمت در راه اعتلای
 وطن و وظیفه محوله جان خود را دریغ نکردند از دست
 یک کتله بی سرو پا و وطن فروشان و ملحدین و پست
 ترین امت پیغمبران مثل تره کی، امین، بجرک،
 نجیب و دیگران را ذل زمان و بی ناموسهای خاک و
 وطن از بین برده شدند. بر علاوه روشنفکران و جوانان

داکتران و علمای گرامی وطن ما را به زیر پای کشیف
 شان خورداخته و کشتند. این است مفهوم سوسا -
 لیستی لیننی در تمام جهان. ای کسانی که این طر-
 یقه بی شرمی و بی شرافتی را پیشه خود ساخته اید و
 ازین راه میخواهید به مملکت و خاک خود مصدر خدمت
 شوید هرگز موهفقا نخواهید شد زیرا انسان آزاد خلق
 شده و آزاد بدنیایا نهاده است و آزادی لذت دیگری
 دارد. آزادی را که از راه فحشاء بدست آید آزادی
 نیست. چطور قبول کرده میتوانی که خاکت را و طنت
 را بفروشی و از دست بدهی و زنت را که ناموس تو و
 باعث فخر و میل میباشی و ترا به راه راست انسانی
 تربیه نموده و هدایت میکند شریک بدانی به قانون
 طبیعت نظرا نداز آیهی حیوانی که به این کار
 مبادرت میورزد؟ تو را خداوند جل و شانه انسان آفر-
 یده و انسان اشرف مخلوقات است کائنات بوجود تو
 افتخار میکند و توهستی که جامعه انسانی را میساز
 و توهستی که به وحدانیت و خدای لایزال عقیده داری
 بتو عرض میکنم التجا میکنم آن مرتبه و درجه انسا-
 نی را که خداوند برای تاعطاء کرده و در قرآن عظیم
 الشان و سایر کتب آسمانی وعده آن داده شده به نظر
 داشته و این مفکوره پلید لیننی که هرگز دنیای اسلام
 آنرا قبول کردنی نیست به مخیله خود راه بدهی.

تاریخ مختصر حکومت ترکی

بعد از جنگ دوم جهانی که قدرت فاشیستی نازی
 هتلری شکست خورد در روسها ، امریکا ئیها ، انگلیس و
 فرانسه داخل اروپای غربی و مرکزی گردیدند در روسها
 از شرق پولیندو و چکوسلواکیا و دیگر دول اروپای شر-
 قی و امریکا از طرف غرب نورماندی داخل برلین
 گردیدند خوب بیا ددارم که جرجیل آن پیرکهن سال
 جهان دیده و آن سیاست مدار عاقل و باهوش به مردم
 و جهان غرب خطاب نمود که حال موقع آن است که
 خرس سفید بیه زانودر آمده باید بپرنخیزد و آلمان شکست
 خورده مجال آنرا ندارد که دوباره قد علم کند با یسد
 وحدت آلمان مدنظر گرفته شود و از طرف چهار ردولت
 کنترول گردد . روسها همان وقت خود را در برلین
 محکم کردند و برلین بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم
 شد . رئیس جمهور امریکا روزولت یک شخص علیل و هم
 دوره ریاست جمهوری اش به سر رسیده بود . ازینکه
 خاتمه جنگ در زمان زمامداری وی صورت گرفته بود
 به این پیشنهاد روسها مقاومت نشان نداد بلکه موا-
 فقه نمود . کنفرانس مالتا به نفع روس انجام پد-
 یرفت . قوای روس توسط امریکا تقویه گردید . غنائم

و فابریکات آلمان، چکوسلواکیا و پولیندو غیره
 راه به یغما بردند از رهگذر کمکهای امریکا و اسلحه و
 ماشین آلات که فابریکات روس بزمان کم از روی
 مولد های آلات میکانیزه و محاربوی فوق اسلحه و
 وسایط به پیمانهای زیادی اعمال نموده و از درک چو ر
 و چپاول فابریکه های اروپائی قدرت جهانی پیدا
 کرد در ابتداء یک حصه خاک پولیندو فنلاند را به خاک
 خود و یک حصه خاک آلمان (دارم شتاب - دانزدیک)
 را به پولیند بخشید (از کیسه خلیفه به اصطلاح عوام)
 فنلاند را با یک دولت کوچک لتوانی، استونی و لتویا
 غصب کرد دنیا ی غرب آنها را همه اقدامات غیر بشری
 و مخالف دیپلوماسی شوروی را به سر و چشم ملاحظه
 کردند و کدام پروتست ننمودند. جزاژ کوریل را از
 جاپان به تصرف خود درآورد بعدا به چکوسلواکیا حمله
 نموده مردم با شها مت چکوسلواکیا در مقابل جنگید
 ند و با لایحه مغلوب و حکومت دست نشانده هم در آنجا
 تشکیل داد و دنیا ی غرب به خواب خرگوش بودند قیام
 مردم چکوسلواکیا و از بین رفتن الکساندر دو بچک
 را مردم دنیا و چکوسلواکیا فراموش نمی کنند. بعد
 از اینکه امریکائیان پای خود را به ویتنام کشیدند
 توسط ویتنام دست نشانده به کمپوچیا حمله و تا حال
 جنگ ادامه دارد. با لایحه به افغانستان چشم دوخته

دولت پادشاهی دو صد ساله افغانستان را به حکومت
 جمهوری قلابی دیموکراسی توسط داوود خان از بین
 بردند و داوود خان را به قسم روپوش به ریاست جمهوری
 نامزد نمودند. دولتهای غرب همچنان بخواب غفلت
 فرو رفته بودند و کدام اقدامی در زمینه ننمودند تا
 اینکه از ضعف دنیای غرب داوود خان را هم که در
 او خربه سهو خود پی برده و به غرب تمایل پیدا نموده
 بود مهلت نداد و بزودترین فرصت به دیموکراسی قلابی
 بی اش خاتمه دادند و مهره های نوی را مانند نور
 محمد تره کی، امین، ببرک روی صحنه آوردند.

در زمان صدارت مرحوم نورا حمدا اعتمادی حزب
 پرچم و حزب خلق جلسه را در منزل تره کی واقع کار
 ته چهار تشکیل داده چون هر دو از یک منبع تقویه می
 گردید انشعاب و تره کی بحیث رئیس حزب خلق و پرچم
 انتخاب گردید. جلسه ها همچنان ادامه داشت حتی
 در زمان داوود خان هم که رویکا را مدچند نفر از اعضای
 حزب در کا بینه موصوف داخل کار بودند. چون داوود
 خان یک شخص خودخواه و مستبد که افق نظرش وسیع
 نبود توسط کی، جی، بی که در رأس آن سفیر شوروی
 (پوزانوف) قرار داشت روز بروز محبوبیت اش خا
 صیل زیاد شده میرفت از قبیل حسن شرق معاون صدا
 رت، جلا لروز بیرمالیه و فیض محمد و زبرد اخله و غیره.

بعد از اینکه داوود خان سفری به مسکو کرد به
 سهو خود فهمید که ریکا تور آن در مطبوعات هلاک کمو -
 نیست به آدم دور و نشر شد آن زمان بسیار نا وقت بود .
 اکبر خیبر شخصیت اول حزب پرچم توسط دستگاه جا -
 سوسی کی، جی، بی کشته میشود . ببرک کارمل بدستور
 کی، جی، بی خطا به آجانداری بیان و انزجار مردم
 بالخصوص اهل تشیع را که این قتل توسط دولت
 صورت گرفته است دامن میزند . یک بی نظمی در بین
 ملت (توده) پیدا شده و از طرفی چون دولت مظاهرات
 و تجمع مردم را قبلاً ممنوع قرار داده بود این تجمع
 را بهانه گرفته گرفتاری اشخاص ذیل را مثل اینکه
 چند نفر دزدان را گرفتار کنند و در حقیقت همانطور هم
 بود و توسط رادیو و تلویزیون به این شکل اعلام می
 دارد :

ببرک مشهور به کارمل، نور محمد مشهور به تره کی ،
 دستگیر مشهور به پنجشیری از طرف دستگاه دولتی گر-
 فتار و در ثانی بعد از تکمیل دوسیه های شان جزای
 لازم طبق قانون بالای شان عملی و تطبیق خواهد
 شد .

به مجرد اعلان رادیوی دولت دستگاه های کی ،
 جی، بی به فعالیت سریع درآمده فردای آن ساعت به
 بعد صبح حینیکه که بینه داوود خان شروع بکار کنند و

بعد از ساعت دوازده برای اینکه روز پنجشنبه نیمروز
و تعطیل شب جمعه و فردای آن تعطیل عمومی بود
قوای پانزده زره دار تحت قومانده، وطن جار و قوای
هوائی تحت قومانده، عبدالقادر مشهور به قادر سنگ
که توسط کماستکان خود قبلاً نظر به یک پلان مرتبه که
از طرف کی، جی، بی طرح ریزی شده بود موسی خان دگر
جنرال قوماندهان عمومی هوائی و مدافعه، هوائی
و عبدالستار خان تورن جنرال هوائی معاون موسی
خان و محمد هاشم خان حنیفی آمرمیدان هوائی کا-
هل را به شهادت رسانیده و ارگ شاهی که مقرب بود و باش
داو، دخان بود با قصد لکشا، مورد بمباران شدید
قرار گرفت و پیلوت ها قراریکه به مشاهد می رسیدن نظر
به فوه، مانور و مهارت درتهاجم و حملات هوائی همه
روسها بودند. داو، دخان درنبرد خونینیکه شب جمعه
در بین قطعه گارد جمهوری و مهاجمین صورت گرفت با
تمام فامیل و خاندان خود داو، دخان کشته میشوند و
فردای آن تره کی به چوکی قدرت می نشیند.

سوانح ترکی

تره کی ملعون اصلاً پدروی معلوم نیست قرار
افواها ت درخانه، پدرخان قره باغی که یک دسته
موزیک محلی داشت ابتدا در مجالس بزم در عروسیه

و مهمانی ها بنام نورک مشهور شد بعدا یکی از رسته داران او را با خود به غزنی می آورد. در غزنی کم کم دروس ابتدائی را می آموزد بعد به قندهار آمده مکتب ابتدائی را تمام کرده در فاریکه پشمینه باقی و در فاریکه میوه قندهار شامل کار شده لسان انگلیسی را می آموزد چون لسان انگلیسی میدان از طرف شرکت میوه پستون قندها ر به هندوستان فرستاده می شود های سکول را در هند میخواند. رفتن هند به تقو به لسانش کمک میکند. همینکه به آبل می آید به وزارت تجارت که در رأس آن عبدالمجید خان زابلی مقرر بود شامل کار شده خود را به عبدالمجید خان زابلی نزدیک میسازد. در دفتر شخصی عبدالمجید زابلی چند سالی کار کرده چون عبدالمجید در آن وقت بحیث معاون اول صدارت وظیفه داشت تره کی را به حیث اتشاعتقادی در امریکا اعزام میداردا و میخواست تابعیت امریکا را بدست بیاورد امریکائیان قبول نکرده و او پس به کابل اعزامش میدارند قراریکه خودش اظهار مینمود در میدان هوائی کابل به سردار محمد داوود خان تلیفون میکند که من نور محمد تره کی هستم از امریکا آمده ام بخانه خود بروم و یا به محبس سردار موصوف میگوید بخانه تان بروید اما بعضی ها میگویند که مرحوم داکتر سهیل که در آن وقت

متمدی ریاست مستقل مطبوعات بود به سردار محمد
 داوود خان شلفون میکند که تره کی از امریکا آمده
 در موردش چه امر میفرما نید سردار موصوف تیلفونی
 میگوید فعلا با شد بعدا در موردش احکام لازم داده می
 شود (خلاصه موضوع تیلفون خودش به سردار محمد داود
 خان حقیقت ندارد چرا تره کی خیلی آدم جیون و بزدل
 بود و این جرأت را نداشت که به سردار محمد داوود خان
 تیلفون کند) بعدا به حیث ما مورد مطبوعات ولایت
 بدخشان وظیفه دار شد که مدت کوتاهی در آنجا اجرای
 وظیفه نموده و از ما موریت استعفا داده به کابل آمد.
 این وقتی است که فعالیت های حزبی در افغانستان
 جاری است او در یکی از احزاب دست چپی به فعالیت
 سیاسی آغاز می نماید. حزب خلق را تشکیل میدهند
 بالاخره حزب خلق و هرچم در زمان نور احمد اعتمادی
 انشعاب میکنند نورک بنام نور محمد تره کی به حیث
 رئیس انتخاب شده طوریکه قبلا اظهار نمودم بتاریخ
 ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی کودتائی را رهبری مینماید
 پد داوود خان با بعضی از وزرای کابینه و فامیلش به
 تاریخ ۹ ثور از بین میروند و بتاریخ ۱۰ ثور ۱۳۵۷
 نورک زمام امور را به حیث رئیس شورای انقلابی و
 صدرا عظم بدست می گیرد بهرک کارمل را بحیث معا-
 ون اول و حفیظ الله امین را بحیث معاون صد ر

اعظم و وزیر خا رجه انتصاب میکند .

در روزهای اولین حکومت خود ارگ شاهی را که
مقر سلاطین و پادشاهان افغانستان بود بنام خانه
خلق نام نهاد و مردم را دعوت میکرد و خطاب به کسه
معمولا در تمام حکومتهای کمونیستی رائج است
برای فریب دادن مردم ایراد و به اصطلاح باغهای
سرخ و سبزه را برای مردم ارائه می نمود و بعد از مدت
کمی دوباره دروازه ارگ شاهی مسدود گشت و خود ش
در بستر حجریر و زربفت شهنشاهی قرار گرفت و خانه
خلق فراموش شد .

دومین کاری که کرد دوسیه های محبوسین را جمع
نموده و در آتش سوزانید . دروازه های محبس را گشود
و محبوسین را رها کرد . دزدان ، رهنما ، قاتلین و
قطاع الطریقان بودند که به جرم خویش اعتراف و قا
نوناً اثبات جرم بالای شان تطبیق گردیده بود .
حینیکه رها گردیدند باز هم به جنایات دست زدند و بر
ضد خودشان اقدامات کردند .

— قانون تشبیه اراضی را تعدیل و برای دهاقین
ده جریب زمین توزیع کردند در حالی که قبلاً در زمان
داود خان برای فی خانه وار صد جریب زمین توزیع
گردیده بود ، و نمود جریب زمین اضافی و مازاددها
قین را مسترد نموده و گرفتند . خوشبختانه خود شان

به مقابل حکومت تره‌کی برخاستند و اسلحه برداشته
 به جهاد مسلحانه بر علیه ایشان قیام کردند علماء و
 روحانیون و روشنفکران و دانشمندان مملکت را به
 زندانها افکندند و به کشتارگاهها به شهادت رسانیده
 از بین بردند متباقی فرا را اختیاری نمودند به مقابل
 رژیم ملاحقیام کردند.

پست‌ترین کاری که کردند و از اسلامیت و حقانیت
 دور است این بود که تمام لوازم، البسه و غیره
 اعم از مردانه و زنانه را که شاه‌ی را به معرض نمایش
 قرار دادند که مورد تنفروا نزار مردم افغانستان
 و نمایندگان خارجی قرار گرفت زیرا یک افغان اعیل
 به چنین کار پست مبادرت نمی‌ورزد.

تره‌کی نه فرمان را به مشوره و هدایت با داران روسی
 خود روی دست گرفت که یکی آن هم مورد پسند مردم
 قرار نگرفت و همه دروغ، حیل و تزویر بود که جلب
 توجه عامه را فراهم کند و موجب محبوبیت خودش بین
 مردم بیچاره افغانستان گردد اما مردم همه به ما
 ده‌رندی‌ها پیش فهمیدند که منظور ازین سخنان طویل
 و هرزه چیست و شعار میدادند که نه‌کاهان، کالاهان به مردم
 و مستحقین می‌دهیم اما برخلافان را از مردم گر
 فتند و زمین‌های زراعتی و باغات را بمبارد مان
 کردند کالاهم بکسی نرسید میخواستند و رود کالاهای

لیلانی را که از ممالک غربی تجار انفرادی وارد می
 کردند ممنوع قرار دهند ما نتوانستند فوراً آنرا آزاد
 ساخته حتی دیپلوماتهای روسی به کهنه‌های آمریکا-
 ئی احتیاج حس می نمودند و خانه‌را هم که به مردم
 وعده داده بودند داده نتوانستند بلکه خانه‌های ده-
 قین و کپه‌های بوریا ئی و گلی ایشان را مورد تاراج
 و بمباردمان قرار دادند و دیگر از آرزوهای نورک این
 بود حتی صریحاً در بیابانیه خود میگفت که یا پانزده
 ملیون مردم افغانستان را کار نداریم دوویا سه
 ملیون ما را و حکومت ما را کافی است دوازده ملیون
 دیگر زیاداست باید همه از بین برده شوند. شما خود
 قضاوت نمائید یک انسان را که خداوند از کنج ویرانه
 و فحاشی به مقام ریاست جمهوری میرساند و به سرپر-
 ستی یک کتله مردم مسلمان و متدین رهنمائی میکند
 چگونه از حوکات انسانیت برآمد به کشتن یک، همنوع
 خودش تن در میدهد نسبت اینکه چند صبا حی آرام زیست
 نماید و به فکر آن باشد که دوازده ملیون برادر افغا-
 نی هم دین و هم کیش خود را از بین ببرد. این بود
 مفکوره نورک ملحد و بی دین راجع به مردم آزاده
 افغانستان عزیزمان چندی بعد در سنه ۱۳۵۸ تره کی
 از طرف دولت کوبا در کنفرانس ممالک غیرمتسلک
 دعوت میشود. ابتدا برای هدایت گرفتن نزد باداران

روسی خود به مسکو می‌رود.

بعداً به‌ها و انا از طرف فیدل کا سترو دعوت می‌گردد حین با زگشت از‌ها و انا از طرف برژنیف لعین استقبال و چند روزی در مسکو مانده در مسکو پلان از بین بردن امین را در میدان کابل عملی نمایند ولی حفیظ الله امین زیرک توسط ترون از واقعیه خبر شده فوراً کار دتشریفات را عوض میکند. روزیکه تره‌کی به کابل میرسد از طرف حفیظ الله امین که در غیاب تره‌کی جوکی ریاست جمهوری را عهده دار بود مورد پذیرائی شاندار قرار می‌گیرد و پوسترهای تره‌کی در هر سرک و چهارراهی‌ها نصب میشود. قسمیکه لائق شأن یک رئیس جمهور است از استقبال می‌نمایند. این موضوع باید فراموش نشود حینیکه نور محمد تره‌کی ملعون‌ها و انا می‌روند حفیظ الله امین که یک آدم زیرک و باهوش بود و به اصطلاح کتاب شیطان را سرچیه خوانده بود و نفراعتما دی خود را به نام سید داوود ترون بحیثیات و رونگهبان رئیس جمهور به‌ها و انا روانه میدارد و برایش هدایت میدهد که تمام حرکات و مواجبه‌های تره‌کی را ثبت نمود. ملاقات‌های موصوف را کنترول و مراقبت نموده لحظه تره‌کی را تنها نگذارد. ترون همچنان خودش را به تره‌کی نزدیک ساخته و از او جدا نشده متوجه حرکات او

درها و انا و هم در مسکو میباشند نور محمد تره کی که
 همیشه حفیظ الله امین را بنام شاگرد و فادار در
 مجالس و خطابه ها یاد نموده است شاگرد و فادار روزی که
 پلانی را که از طرف کی، جی، بی برای از بین بردن او
 طرح ریزی شده بود توسط ترون کشف و متوجه احوال
 خود میشود. چند روز بعد تره کی حفیظ الله امین را
 به مقر کار خود میخواند و پلان از بین بردن شاگرد و فادار
 را با او و وطن جا رو گلاب زوی و پوزانوف سفیر شوروی
 میکشند. ترون خود را به حفیظ الله امین میرساند و
 مانع آمدنش نزد تره کی میگردد. حفیظ الله امین
 از آمدن خود نزد تره کی ابا میورزد در اینجا است که
 سفیر شوروی پوزانوف خودش به حفیظ الله امین
 تلیفون میکند و آمدن امین را لازمی میدانند و خودش
 تضمین میکند به مجردیکه حفیظ الله امین وارد دروازه
 زهالون میگردد به ضربه های ماشیندار مواجه میشود
 و به وی اصابت نکرده خودش را با مهارت کامل از پله
 قصر پائین می افکند ترون و شیر محمد قومانده اندگان
 به طرفداری امین مقابل می کنند و گشته میشوند.
 امین خودش را به موتر انداخته فرا را اختیار می کند
 چون قوای عسکری بدست حفیظ الله امین است فوراً
 همه جا را محاصره کرده وطن جا رو گلاب زوی فرار می
 کنند و تره کی را گرفتار و در اطاق حبس می نمایند

۱. اعلان مریضی و استعفای تره‌کی را فوراً در را دیو و تلویزیون بخش می نمایندند نماینده‌های خارجی و ژورنالیست‌ها از همه جا آمده حفیظ الله امین را مورد سوال و جواب قرار میدهند. حفیظ الله امین برای شان میگوید که رئیس جمهور مریض است و از طرف داد - کتر معالج قدغن شده است که با کسی ملاقات نکنند. روزنامه نگاران نوع و تشخیص مریضی تره‌کی را سوال میکنند میگویند من خودم دکتور نیستم که تشخیص مرض را کنم. دیگر جواب نمی دهد. چند روز بعد خودش از طرف حزب خلق و پرچم به ریاست جمهوری انتخاب میگردد. فوتوهای تره‌کی را با شعارهایش از همه دوا ئردولتی و دیوارهای شهر جمع نموده بجا - یش عکسهای امین و پوستره‌های او را در جاده‌ها و دوا - ئردولتی نصب میکنند و نام نورک از تمام جهان نیست و نا بود و حفیظ الله امین با دار و دسته اش روی صحنه می آیند.

حفیظ الله امین

حفیظ الله امین آن روبای زیرک، و مکار به تاریخ ۲۶ سنبله ۱۳۵۸ زمام امور را بدست گرفت و از طرف حزب خلق به حیث رئیس شورای انقلاب - ی انتخاب میگردد. شعار خود را بنام مصئونیت ،

قانونیت و عدالت و خط مشی خود را زیر عنوان ممالک
سوسیالیستی اعلان میدارد و از طرف بعضی ممالک
غربی حکومتش برسمیت شناخته میشود بعضی تغییرات
جزئی در کابینه جراء شده و خودش بعلاوه جوکی جمهو
ریت، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و وزارت
داخله را عهده دار میشود و زانو ف سفیر دولت شوروی
که به تمام دنیا بنام سفیر کودتائی مشهور است از
افغانستان اخراج می نماید.

استیشن برق شمال غربی در جوار خیرخانه مینه به
تقویه برق کابل و در صورت حملات هوائی دشمن برای
اینکه کنترل شده و برقهای شهر یکدم خاموش گردد
نصب میگردد. از نام قانونیت، مصئونیت، عدالت
هزارها نفر دیگر به حوقه اعدام کشانیده شده و به
پلجرخی و دیگر زندانها محبوس میگردند. سفیر
امریکا مستردا بیز که یک دیپلومات زبردست امریکا
بود بصورت اصرار آمیز کشته میشود. پرجمی ها که هر
کدام به ممالک متحابه به حیث سفیر نامزده شده بو -
دند در وقت حفیظ الله امین سفارتخانه را ترک گفته
خزینه و دارائی سفارتخانه ها را به تاراج بردند
(یعنی دزدیدند) ببرک کارمل سلاک دالر، نور
محمد نور هفتصد هزار دالر، انا هیتا دولک و پنجاه
هزار، دا کترنجیب سی هزار ریال و هشتاد هزار دالر

را دزدیدند حفیظ الله امین آهسته آهسته خویش و قوم
 خود را به جاهای اساسی و حساب تعیین و دست پرجمی
 ها را از دولت کوتاه و اکثر آنها را به زندان
 انداخت و از بین برد. اگر چه دوره زمامداری امین
 بسیار کوتاه بود اما روزی نبود که امین در رادیو و
 تلویزیون خطابه و سخنرانی نکند گویا رادیو و تلویز
 یون را اجاره کرده بود. البته مما حبه های رادیویی
 هم جزء پروگرام روزمره اش بود آدم زیرک و توانا
 و اعصاب بسیار آرام داشت حتی اجازه رفت و آمد
 مردم رایج خارج یعنی شعبات و احکام و اعطای
 پاسپورت را خودش مرور میکرد. قرار افواها ت حفیظ
 الله امین با دنیای غرب در تماس بود. اگر ایمن
 موضوع حقیقت داشته باشد البته با آمدن عسکر روس
 در افغانستان هم موافقه نداشت میگویند به اعمار
 پل دوستی بالای دریای آمو هم موافق نبود او می
 گفت اگر روسها داخل خاک افغانستان میکردند حکو
 مت مستقر شده نمی تواند. چنانچه تاریخ افغانستان
 نشان میدهد هر زمانیکه انگریزها داخل خاک افغا
 نستان گردیدند دوست و دشمن مقابل انگلیس اسلحه
 گرفته جنگیدند.... ما خود وسیالیزم را در افغا
 نستان پیاده میکنیم. نه تنها برای ما اسلحه کاف
 است البته اسلحه مدرن. ازین معلوم میشود که روس

ها بزور و قدرت خود بحیث (مهمان نا خواننده) داخل
 خاک افغانستان گردیدند و این ماده ۵۱ مشهور
 ملل متحد را که دلیل می آورند دلیل بسیار ضعیف
 است زیرا از طریق شورا و پارلمان ولویه جرگه صورت
 نگرفته و کسی که آنرا قبول نموده و یا به زور سر نیزه
 قبولدار شده بود هم از بین رفت بناء تکرار این ماده
 ۵۱ فریب دادن جهانی و مردم ستم دیده افغانستان
 است و بی محسوسین در زندان در روزهای آخر امین
 در تلویزیون دیدیم و شنیدیم که اعلان می نمودند
 که با صدای آلازم جراحها با یکدخا موش کرده شود و پرده
 های اتاقها با یکدکش شود که روشنی داخل اتاقها
 معلوم نگردد صدها دفعه این اعلانات را پخش میکردند
 ما نمی دانستیم که آیا دشمن عبارت از کدام دشمن
 است. پاکستان هیچ زمان بخاک افغانستان چشم
 ندوخته و سرحدات خود را محافظه مینماید برای ایشان
 کافی است آمریکا دور است و در افغانستان کدام
 منافع و پایگاه ندارد. روس هم با رژیم بر سر اقتد
 ار افغانستان دوست است چین هم به سرحدات افغان
 نستان که اهمیت ستراتیژی داشته باشد دیده ندوخته
 پس این اعلانات و اشارات آلازم برای چیست؟ حال
 فهمیده شد که منظور روسها به اصطلاح (پل را خواب دادن
 است) خودشان خیال حمله را به خاک مقدس افغانستان

داشتند. روزیکه حفیظ الله امین ارک شاه را ترک گفت و به دارالامان نقل مکان کرد و به تپه تاج بیگ مسکن گزین شد در محبس اعلان از بین بردن امین را تبصره میکردند. امین خیلی زود پلان از بین برد - نشر را توسط روسها فراموش کرد. روسها بخوبی می دانستند که امین با لایحه تمام اسرارش را فاش خواهد ساخت و این اسب سرکش به آسانی رام نمیشود اول به اول محل اقامت را تغییر دادند و روز قبل از کشتن امین بین کابل و تاشکندیل هوایی در جوار خیرخانه قرار داده شد بتاریخ ۵ جدی امین و اطرافیان او را توسط زهر مسموم ساخته از بین بردند همان بود که طیاریهای غول پیکوروس بر خاک مقدس ما عسکر، توپ و تانک از هوا پیاپی ده کردند و تا فردای همان شب به همین منوال ادامه داشت. روز بعد که محبوسین سیاسی را به صحن محبس جمع نمودند که حفیظ الله امین سخنرانی میکند از ساعت ۹ الی ۴ بعد از ظهر محبوسین را در صحن حویلی محبس نگهداشتند اما حفیظ الله امین سخنرانی نکرد. البته حفیظ امین به ملت افغانستان چیزهای گفتنی داشت و شاید خود را از بدنامی تاریخ ببری الذمه می کشید در همان شب حفیظ الله امین از بین رفته بود میگویند که در تپه تاج بیگ جنگ شدید بین قوای روس

وقوای نا چیز حفیظ اللہ امین در گرفت امین با دار
 و دستہ اش از بین رفت عصر ہما ن روز را دیو کاہل نیز
 توسط وطنجا روعا کر روسی محاصرہ شد . ببرک کاہل
 از را دیوتا شکنبدہ مردم ستمدیدہ افغانستان سر -
 نگونی حفیظ اللہ امین و بقدرت رسیدن خود را اعلان
 نمود فردای آن عسا کر کشیف و ملحد روس کہ دا خل خاک
 ما شدہ بودند تما ما چہا را ہی ها و مناطق مہم را اشغال
 و تحت امنیت و مراقبت و کنترول شدید قرار دادند
 اولین بار بہ محبس پلجرخی حملہ نمودند کہ محبوسین
 سیا سی از بین بردہ نشوند زیرا خودشان بدنام تار -
 یخی میشدند ساعت سہ صبح بود کہ عسا کر با را سوتی و
 کوما ندوئی روس ، قوای ۱۵ زرہدار را اشغال و بہ
 محبس پلجرخی حملہ ور شدند چند عرا دہ تا نک روسی
 دا خل محوطہ محبس گردیدہ دروازہ آہنی محبس را
 با ضربہ ها و شلیک ما شیندا ز بلاکهای محبس را اشغال
 نمودند و عسکر پیادہ زو سہا یکی بعد دیگری بہ منزل
 اول ، دوم و سوم رسیدند و ہریک بہ دروازہ های آہنی
 محبس تفنگ در دست ایستادند یک مرا تبہ صدا ها ی
 ہورا ہورا از بلاکهای دیگر بگوش ما رسید معلوم شد کہ
 صدا ی آنعدہ پر جمی ها ئی بودند کہ قبلا " بہ ہلاک
 علیحدہ نقل دادہ شدہ بودند کما نیکہ فہمیدند مثنی
 گفتند کہ افغانستان از طریق قوای روس اشغال شد

و کسا نیکه نمی دانستند خوش بودند که را می شویم .
گفتیم که عسا کر بلحدروس محبس پلجری را
اشغال و در هر بلاک فراوان روسی تفنگ بدست گرفته
از صبح ایستادند فردای آن هیئت پنجاه و شش نفری
از طرف وزارت داخله و سفارت روسیه در کابل در هر
بلاک تقسیم و با وعده های راست و دروغ محبوسین را
به راهائی شان تبریک میگفتند و پیرجمی ها را از هر
بلاک کشیده با خود می بردند و کسان را که از طرف حزب
پیرجم تازه درین زمان دوسال در محبس جذب شده
بودند توسط پیرجمی ها لست گرفتند و به دیگر محبوسین
وعده دادند که عنقریب دروازه های محبس بروی شان
باز میگردد . در شب ۶ جدی که صدای بفرک کارمل از
را دیوی تا شکندیکوش ملت افغانستان رسید مشاوره
بین روسی که قبلاً در قطعات اردو شامل بودند و از پلان
مرتبه و تنظیم شده خودشان آگاهی داشتند سوق و اداه
ره قطعات را بدست گرفتند و زمین را برای آمدن کار
مل از تاجکستان مرتب و مساعده نمود و روز دوم طیاره
حامل کارمل با تشریفات خاص از تاجکستان به میدان
هوائی کابل پایان شده و از طرف حزب خلق و پیرجم
و عسا کر شوروی پذیرائی گردید . چند روز بعد کا بینه
خود را تشکیل و خط مشی خود را اعلام نمود .

کشتار مردم در زمان امین

در حصه اسدآ با دولایت کنر قریه بنام (کرا لی) میگویند شبی از شبها از جانب قریه کدام فیر هوائی بگوش ما مورین انتظامی خلق و پرجم ویا والسی ولایت میرسید و خوا بش را مختل میسازد. فردای آن والی صاحب مذکور را مر می دهد که تمام اهالی قریه از خورد و بزرگ، زن و مرد به فلان جا جمع کردند که جناب والی صاحب بیانیہ ایراد میفرماید مردم قریه از خورد و بزرگ طبق اعلامیه جمع میشود والی با تمام افراد مسلح خود برآمده به مردم خطاب میکند که از قریه شما دیشب صدای فیر تفنگ به گوشم رسید مرتکب مذکور را نشان بدهید چون هیچکس حاضر نمیشود که یک برادر خود را نا حق به گیر بدهند و صدائی از جمعیت بیرون نمی شود جناب والی صاحب امر می دهد که تمام اهالی قریه از بین برده شود و حکم او عملی می شود و در حدود دو صد نفر اعم از طفل، مرد و زن کشته میشوند و اکثر خانمها با اطفال خود خود را به دریای کنر می اندازند والی صاحب امر می کند که مرده ها جمع شده و توسط بولدوزر زیر خاک مدفون میشوند و خود را خود

را گرفته میرود و همه شان فدای مختل نمودن خواب
والی صاحب میگردند. اینست روش مارکیستی و
لیننستی بالای یک کتله مسلمان بی دفاع و اینست
مفهوم کمونیزم در سرا سر کیتی. آیا نسل افغان تا
ابد این ظلم و ستم را فرا موش میکند؟ هرگز.

ما انتقام را از قشون سرخ خواهیم گرفت نه
از ملت شوروی زیرا ملت شوروی خودش مظلوم است.
درد دره پیچ ولایت کنر قریه بنام نیکلام مشهور
است درین قریه اکثر اهالی آن از قوم صافی میباشند.
اگر کسی از سطح بالائی به قریه نظری انداخت
خیال میکرد که تمام قریه بروی یک بام اعمار گردد.
دیده است. درین قریه یک هزار و یکصد خانه و اسکونت
داشتند. کوههای اطراف همه معلو از جنگلات و درختانی
قریه دریای پیچ در جریان بوده و از چندین مسجد
صدای آذان الله اکبر شنیده میشد. شبی که همه به
خواب بودند غریب در بین قریه افتاد همه سراسیمه
از خواب برخاسته می بینند که قریه از چهار طرف
آتش گرفته و می سوزد هر کس به تلاش میشود که تنها جان
خود را از مهلکه نجات دهد. پیر، جوان و مواسی همه
در آتش می سوزند یک عده کمی از مردم خود را نجات
داده بطرف ولسوالی میدووند. حاکم رانمی یابند
بعدا معلوم میشود که حاکم شهر اطلاع حاصل میکند که

مجا هدين اکثرا در قريه رفت و آمدارند و عوضا اینکه
قريه را محاصره و دشمن خود را دستگير نمايد حکم می
کند که قريه را بسوزانند (ببینید ز گلستان من بها ر
مرا) .

خوانده بودم که نیرون یکی از شاهان مستبد و
ظالم روم قدیم نسبت تغفن و خوش گذرانی شبی
شهر با عظمت و تاریخی روم را آتش زد و خودشان را
نظاره میکرد .

این حاکم بی شعور در قرن اتوم به چنین کار
ری مبادرت ورزید ببینید چه شخا صی را کمونیزم قلا
بی و سونیالیست های دروغین گرد خود جمع نموده و
زیر تأثیر دنیا ی لیننی که همه اش با لای حباب پایه
گذاری شده استعمال مینماید .

گویند یکصد و چهل و پنج نفری محبوسین را از
ولایت بلخ ذریعه سرویس با یک گروپ محافظ اولچک
بدست روانه مرکز نمودند . در حصارها راه سالنگ
سرویس مذکور عارضه پیدا شده و از حرکت می ماند .
بریدمن مؤظف موضوع را به کام آنوقت و خادکبونی
که در رأس آن اسدالله امین وظیفه دار بود ذریعه
تلیفون خبر میدهند و راجع بحریان خرابی موتر عرض
می نماید . رئیس کام برایش امر میدهد که تمام
محبوسین را بقتل رسانیده و خودش بکابل بیاید و مر

مورد تطبیق قرار گرفته و چهل و پنج برادر های
افغانی و مسلمان مادست بسته بدون اثبات جرم و
بیدفاع جان شیرین خود ها را از دست داده و به درجه
اعلی شهادت نائل می کردند .

ببینید کمونیزم و پیروان و دست نشانده های
آن چه ظلم ها را در افغانستان مرتکب میشوند . همه
این واقعات زیر نظر مشا و ربن روسی صورت گرفته و
می گیرند متوجه باشید که سوسیالیستی دردنیای امروز
چه مفهوم دارد و در افغانستان چه فجایی بوقوع می
پیوندد .

مرگ احمد ظا هر مرحوم فرزند عبدالظا هر
صدراعظم

یک جوان با درد و با احساس و آواز خوان
بی همتای این مرز و بوم

ارگ شاهی که از نامش پیداست مقرر شاهان و
سلاطین افغانستان بوده و بعد از کودتای ننگین (۷)
نوربنام خانه، خلق آنها برای چند روزی نامکذا-
ری شده بود اما مشجراغان است خانمها بالباس های
دکلولته و مردها با دریشی های سیاه رسمی و تیره رنگ
ملبس بالای جوکی های مخملین و در را زونیا زانند .
جامهای یکی پی دیگر خالی میشود . داماد انتظار
عروس را می کشد . عروس دختر حفیظ الله امین رئیس

شهرای انقلابی بوده و احوال فرستاده است که احمد
 ظاهرا هسته بروی مرا نخواهند من به آئینه مصحف حاضر
 نخواهم شدم و نرها ی مرسدس بنز نیز زولیموزین جدید
 به راه می افتد و بعد از یک ساعت احمد ظاهرا با دسته
 از رفقا پیش پیدا کرده می آورند. یک هلهله میان
 مهمانان و میزبانها می افتد همه میگویند احمد ظاهرا
 احمد ظاهرا، دخترهای نورسیده و بچه های نورس به
 استقبال میدوند. خانمها از چوکی های شان نیم
 خیز میشوند چیرا احمد ظاهرا چند ماهی است که در تلو -
 یزیون دیده نشده و شعری سروده است همه مشتاق خوا-
 ندن احمد ظاهرا میباشند و با کف زدنهای ممتد با لایحه
 احمد ظاهرا لای ستیز برآمده از حاضرتشکرو خود را آما-
 ده، آواز خوانی می سازد. مردم آهسته آهسته آرام
 و با سکون کامل جا های خود را اشغال می نمایند. به
 عروس احوال میدهند که احمد ظاهرا آمده است قلب
 عروس می طپد همه میدانند که در سینه عروس قشنگ
 رازی نهفته است اما دالدا الله امین برادر زاده
 حفیظ الله امین که تازه به کرسی قدرت رسیده است
 معاونیت وزارت امور خارجه و عین زمان چوکی کام
 (خاد) را عهده دار است از آمدن احمد ظاهرا کمی تکان
 میخورد و بعد پیک دیگری برداشته و همراه فراموش
 میکند زیرا بزعم آنها مذهب کمونیستی چنین امری

را ایجاب مینماید. احمد ظا هر با آواز دلنشین خود
آهسته برور شروع و عروس زیبا چون برگ گل آهسته
آهسته از مقابل احمد ظا هر عبور و بانگهای مرموز
گذشته درجای مخصوصیکه معمولاً تخت عروس و داماد
است قرار میگیرد. به گفته شاعر:

دو نگه چون بهم افتاد همان آغوش است.
احمد ظا هر شهید با خواندن آهسته بروی آن شب
خود فرمان اعدام خود را امضاء و چند روز بعد از اثر
تصادم موثر بصورت اسرار آمیزی توسط رفقای شاز
بین میرود.

یک فاجعه المناک دیگر

عبدالرسول ولد محمد شیر محافظ میدان هوایی
خوست از هر دهن سخنی به میان آورد و در ضمن این دا-
ستان محزون و غم انگیز را قصه کرد:
هشت نفر موسفیدان کوچی را امر کردند که توسط
طیاره باربری عسکری بکابل انتقال بدهند مکتوب
سربسته را امر کام به ضابط مؤظف که ماشن نفر تحت
اثرش بودیم داد و خود برقت بدستهای همها و لچک
بسته بودند معلوم میشد که محبوسین اشخاص شریف
با وقار و آرام بودند.

دو مشاور و روس با نه نفر صاحب منصبان خلقی و

پرچمی و شش نفر مغا و نین کام در جمله را کبین طباره
 بودند که از خوست بکابل می آمدند معلوم میشد که
 همه به استثنای دونفر بیروت مست بودند طیاره پرواز
 کرد و اوج گرفت ما با محبوسین در عقب طیاره بالایی
 دراز چوکی ها و آنها در پیشروی طیاره نشسته بودند
 بین ما و آنها یک در پرده حائل بود آنها به روسی سخن
 می گفتند و قهقهه می خندیدند یک مرا تبه عبدالقا در
 ضابط را صدا کرده گفتند که چشمهای دونفر محبوسین را
 بسته کرده بیا ورید به مجرد شنیدن این سخن مو بر
 اندامم راست شد خدا یا چه میکنند. بعدا صدا شد و
 نفر دیگر. دونفر دیگر را من بردم خلاصه تمام محبو
 سین را از دروازه پیشروی بیرون انداختند و دروازه
 را واپس بستند تو گوئی که هیچ چیز صورت نگرفته است
 مکتوب را در میدان هوائی کابل از نزد ضابط تسلیم
 شدند و ما را دوباره بالایی وظیفه ما به خوست فرستادند.

ای آدمکشان وای جلادان بی ایمان ای مز
 دوران حقیرا اینها را که شما به شهادت رسانیدید پدران
 و موسفیدان ما بودند اینها افتخار قوم و وطن و فامیل
 های ما بودند و اینها پیشوایان مذهب اسلام اند.
 اینها از خود اقا رب زن و فرزند داشتند.
 ای مشاورین روسی ملحد و بی ایمان ازینکه بر زنیف

کشیف و گرو میکو و گوریا جوف کشیف و بی ایمان و دیگر
جنایتکاران کرملین ترا تقدیر و نشان پست لیننی
را در سینه، تونصب کنند به این کشتارهای ننگین یک
کتله، بیدفاع دست میزنی ما ازین کشتارهای ننگین
کتله‌ها هراسی نداریم مقاومتها در مقابل شما
ملحدین ادا می‌دارد ایمان داریم که بالاخره طومار
فادوسیا لیزم برای همیشه از افغانستان عزیز ما
برجیده خواهد شد.

سوانح کارمل و دوره سیاه پرازعار و ننگ

ببرک کارمل ولد جنرال متقا عدم محمد حسین خان
در قریه، کمری شهر کابل متولد و تعلیمات ابتدائی
خود را الی صنف یا زدهم در لیسه‌های تعقیب و
بعدا نسبت اشتراک در مظاهرات و تمایل به رژیم
کمونیستی لزوما از طرف اداره لیسه اخراج گردید
بعدها در شبی لیسه‌شان مل و در فاکولته حقوق تعلیمات
خود را به پایان رسانید. به دروس مکتب چندان
دلچسپی نداشت همیشه مورد تأذیب و سرزنش پدرش
قرار می‌گرفت افواه است که پدرش او را عاق کرده و

از خود را نده بود ازین لحاظ گوشه نشینی و انزوا را اختیار کرده از ابتدا بر خلاف سرما یه داری و ملاکان بود حتی بعضی متعلمین که با موتور گا دی و با یسکل به مکتب می آمدند مورد استهزاء کارمل قرار میگر - فتند و میگفت که شما موتر داران شما پولداران و شما زمینداران.

همیشه کتا بهای کمونیستی، مارکسیستی و لیننستی را مطالعه میکرد و به آنها قلاقه داشت و شعار های لینن را حفظ مینمود و در بعضی کنفرانسها شبکه از طرف اداره مکتب تاثیر میگردید اشتراک می کرد و شعار های ضد سرما یه داری و امپریالیزم را ایراد میکرد چون متعلمین و اداره لیسها مانی نسبت قتل اعلحضرت تا در شاه همیشه تحت کنترول دولت قرار داشت نسبت اینکه دوباره کدام واقعه رخ ندهد اداره مکتب ببرک کارمل را اخراج نمود در اوسط حکومت اعلحضرت ظاهرا هر شاه یک تعداد نویسندگان و روشنفکران میخواستند حزبی را بنام (ویش طمان) تشکیل دهند ازینکه از طرف حکومت وقت تشکیل حزب ممنوع قرار داده شده بود مجله را بنام ویش طمان بجا پرسانیدند که در آن اکثر نویسندگان، روشنفکران و شعراء اشتراک داشتند از قبیل عبدالرحمن بزواک، بینوا، انکار، میر علی اصغر شعاع، استاد خلیل

برسنا، یوسف آئینه، غبار، محمودی، عبدالحی
 عزیز، دا کتر عبدالقیوم رسول وغیره این مجله
 ما ها نه بجا پ میرسید و ماضا مین دلچسپ نشر مینمود که
 بعدا مصادره گردید سبب آن فهمیده نشد که چه بود ؟
 بعدا زجندی جوانان پوهنتون و مکاتب اتحادیه را
 بنام اتحادیه محصلین تشکیل دادند که اکثر جوانان
 و نوجوانان مکاتب و پوهنتون مقاله های جاندار و
 تنقیدی تحریر میکردند و در تالارهای مکاتب و میدان
 های سپورت جمع شده اعتراضات خود را بر علیه دولت
 بیان مینمودند کم کم از مکاتب شروع شده و بعدا "
 تعداد محصلین زیاد شده رفت و در هر کنج و کنار بر
 علیه دولت شعارها میدادند که البته بیرک کارمل هم
 در جمله جوانان تنقیدات و نقاط نظرا انقلابی خود را
 اظهار مینمود این تجمع هم بعدا زجندی از طرف
 حکومت وقت ممنوع قرار گرفت و بیرک کارمل برای
 جندی حبس گردید. بعدا زرهای از محبس دوباره
 در پارک زرنگار، منازع علم جهل، بریکوت وغیره جا
 ها بیاسیه های انقلابی مارکسیستی، لیننستی خود
 را شروع کرد بعضی از جوانان را فهمیده و یا نفهمیده
 دور خود جمع نمود. در مقابل بیرک کارمل جوانان
 دیگری بنام اخوانی و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی
 قد علم نمودند که شعارهای اسلامی و ضد کمونیستی می

دادند بعضی اوقات بین این دو جمعیت تعاد م واقع میگردد تا با لایحه دست های مرموزکی، جی، بی، کا رگر شد و به تقویه ببرک کارمل افزود تا اینکه در دور ۹۰ دوازدهم و سیزدهم انتخابات ولسی جرگه مردم کمری کا بل ببرک را بخیث وکیل پارلمان انتخاب و ممشو نیت سیاسی پیدا کرد در پارلمان هم چندین مراتبه مورد سرزنش و تمسخر حتی لت و کوب دیگر وکلای شور ا فرا گرفت اما به گفتار و تنقیدات خود همچنان ادامه میداد و میگویند روزی نان خشکی را به شور آورد و به وکلای شور نشان داد و اظهار نمود که ما و شما چه طعام های مکلف را تناول می نمائیم و طبقه کارگر حتی نان خشکی را که کنج معده، شایر ا هم پرنمی کند به قیمت دوا افغانی دریافت نمی کنند (حال آنکه در وقت اشغال قدرت و کرسی همان نان خشک به شش افغانی هم میسرنمی شد). خلاصه همه اش تظاهر، دروغ و تزویر بود و تمام مصالحه ها، بیانییه ها تب و تلاشها و سخنان او سرچوکی قدرت جرخ میزد.

بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هنگا میکه داود خان کودتای سفید نمود و حکومت شاهیی به حکومت جمهوری قلابی تبدیل گردید با رها دیده شد که ببرک کارمل در منزل داود خان رفت و آمد خصوصی داشت حنا نچه این موضوع را خود ببرک کارمل در تشکیل جبهه ملی پد ر

وطن قلابی خود که بعدها در شهر کابل صورت گرفت در
تالار شور را واضح بیان نمود که داوود خان همراه با ما
بود تا زمانیکه از عقیده و مفکوره خود انحراف ننمود
ده بود و قتی که از عقیده و مفکوره خود انحراف نمود از
بین برده شد. حال آنکه همیشه می شود که دست کی، جی، بی
یعنی دستگاه سوسی شوروی تا جهاندازه به خون
ملت با شهادت افغانستان رنگین شده است قبلاً گفته
بودم که عزیمت داوود خان به مسکو و آمدنش و این به
کابل و میلان و تغییر خط مشی سیاسی وی به طرف معاد
لک غربی و دنیای غرب کی، جی، بی خون آشام مهلتش
نداد و گذشته شدن اکبر خیبر از طرف کی، جی، بی و کود -
تای تنگین و سوم ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط خلق و پرچم
در رأس روی سیاه شوروی داوود خان با فامیلش از
بین می رود و حکومت های دست نشانده روس چون تره
کی، حفیظ الله امین و بالاخره ببرک کارمل روی
صحنه تئاتر برای نمایش کشیده می شود.

ارک شاهی جالی بود و باش ببرک کارمل قصر
نمبر (۱) محل بود و باش برادرش و نا هیئت و قصرهای
دیگر دولتی بود و باش کشتمند، دستگیر پنجه شیر و
نجیب و خانه های مردم بیچاره که سالیان درازی با
آبرو و عزت در آن زیست نموده بودند دشمن گاه یک
توده بی سرو پا، وطن فروشان و اوباشان، مزدوران

د دصفتان گردید. ششم جدی را روز عفو عمومی و ما تم ملی اعلان کرد. حالانکه خودش دو روز بعد از تا شکند به کابل پیاده شد و یک تعداد محبوسین چهارده روز بعد از زندان ها رها شدند.

بتاریخ ۳ حوت ۱۳۵۸ قیام عمومی مردم کابل با نعره ' (الله اکبر) در جاده ها در زیر بیرق سبز اسلام لرزه براندام ببرک کارمل و دستگاه کی، جی، بی افتاد صدها جوانان دلیرو با شهادت ما که حاضران را کسی به اصطلاح پرکرده نمی تواند توسط عسا کر روسی از بین برده شد و متباقی فرار را ترجیح داده مهاجرت نمودند و تا به امروز به مقابل ابی قدرت چهارمی می جنگد و پوزا ابی قدرت را بخاک مالیده اند. مظاهرات مکاتب نسوان مقابل ملحدین و به شهادت رسیدن ناهید دخترک جوان بدست عسا کر روس و ملحدین خلق و پرچم و ندا های ذکیه مجددی که جوانان و مردم کابل را تشویق به جهاد می نمودند و امثال شان که در برابر عسا کر روسی، خلق و پرچم سینه های خود را سپر ساخته بودند هیچ از خاطره ها فراموش نمی شود و فامیل های شان در تاریخ مستقبل افغانستان به خط طلائی ثبت است.

بعد از تاریخ سوم حوت دوباره تلاشی خانه های مردم بیچاره شروع و زندان پلچرخ از محبوسین

مملو گردید.

با رویکا را آ مدن ببرک کا رمل در سطح زندگی
مردم کدام بهبودی حاصل نشده همچنان مانند دیگر
اسلاف خود تیره کی و امین پلانهای طرح نموده اصول
کمونیستی را که از طرف روسها صورت گرفته با ای ملت
باشاه مت افغانستان تطبیق میکرد. جبهه ملی
پدروطن در وقت ببرک با تشکیل کمیساری ها و ریاست
های ناحیه ها و جرگه نمایندگان شهرکابل عوض سار-
والی با تمام تشکیل و کادر آن و ارگانهای محلی با
تشکیل یکسان آن مانند بلاک کمونیستی در وقت
کارمل رویدست گرفته شد. تشکیلات خا در وقت ببرک
کارمل از حدتدشت قراریکه میگویند تنها در حوزه کا-
بل هشتاد هزار نفر در دستگاه خادکا رمیکردند. یک
تعداد اطفال معصوم و بیگناه را از سینه مادرها جدا
نموده به روسیه شوروی بنام پیش آهنگ فرستادند
تعداد این اطفال معصوم از سی هزار نفر تجاوز می
کند. تشکیل و به پایاستاده کردن یک تعداد علمای
مادرو زارت شئون اسلامی که قرآن عظیم الشان را
تفسیر و ترجمه غلط و اغراق آمیز میکنند. و یک تعداد
علمای ما را مسموم ساخته به روسیه شوروی میفرستند
در وقت کارمل صورت گرفت. رفتن کارمل چندین
مرا تبه در مسکو و اشتراکش در جلسه سالانه حزب

کمونیست و ملاقات با سران کرملین خود را مفتخر میدانست. پل دوستی بالای دریای آمودر وقت کارمل افتتاح و پای کشیف عساکر روس داخل خاک مقدس افغانستان گردید با تخلیه و اخان (پامیر بام دنیا) در وقت کارمل صورت گرفت میگویند از کیسه خلیفه به روسها بخشیده شد. این بود مختصر دوره کارکردگی کارمل این شاه شجاع ثانی که مملکت عزیز ما را به نیستی و نابودی کشانید تا اینکه بعد از مردار شدن برژنیف لعین و با رویکار آمدن گورباچف ستاره بخت کارمل و کرملیان هم افول نمود با این ضرب المثل به حکومت کارمل خاتمه میدهیم (ما را حه ازین غصه که گاه و آمدو خررفت).

دوره گوان

از آغا زیکه قشون ملحدشوراها به خاک مقدس ما افغانستان عزیز از روی غرور و نادانی به حیثیت مهمانی ناخوانده حمله و تجاوز نمود و قرار دادهای بین المللی را زیر پا گذاشت و با توپ، تانک، طیاره های غول پیکر، کیمیاوی و با کتریولوجی یک لک و پنجاه هزار قشون سرخ سر زمین پاک، شهرها و روستاهای منزله ما را به خاک و خون یکسان کردند پیر، جوان و کودکان معصوم را

در آغوش مادران شان به شهادت رسانیدند و به پشتیبانی ۱۲۳ مملکت جهانی همه ساله در ملل متحد گوش فرا نداد و پشت پا زد و یک کتله بی وجدان، وطن فروشان و فرومایگان پست چون تره کی، امین و ببرک دستور داد تا کسانی را که در مقابل کمونیزم لیننی قد علم کنند با بودا زند و بچشم و سر ملاحظه نمودیم که آنان اوباشان و ددمنشان حکم با دارهای خود را عملی کردند و از هیچ فاجعه دریغ ننمودند. روشنفکران، پیران، جوانان، استاد، معلم، محصل، متعلم، خان، دهقان و خاندانها را از دم تیغ کشیدند در مساجد و تکیه خانه ها کوجه ها و بازارها خون جوانان ما را ریختند و نعره های اسلامی آنان را ارتجاع نامیدند و در گلو خفه ساختند حال بعد از ده سال ملحد دیگری را به صریردوالت نشانیدند بنام نجیب نا نجیب که میگوید آشتی ملی! آغای نجیب شما نبودید که پول ملت غریب افغانستان را از سفارت افغانی در ایران ربودید و یا خوبتر بگویم دزدید و به یغما بردید؟ شما نبودید که به کمک با داران روسی هشتاد هزار نفر را سوس تر بیه نمودید؟ شما نبودید که دستگاه آدمکشی ببرک را بنام خادیش می بردید؟ شما نبودید که هزارها مجاهد را برهنه را گرفته به جوقه اعدام سوق میدادید؟ شما نیستید که با دیده درائی با زهم آشتی ملی را

اعلان می کنید آشتی در ذهن شما چه مفهومی دارد؟
 پدر و مادرت را کشته ام آشتی؟ مسجدک مدرسه، تکیه
 خانه و کاشانه ات را بمبارد و ویران کرده ام آشتی؟
 برادر و خواهر و عزیزانت را بدار آویخته ام آشتی؟
 زن و فرزندت را به مسلسل بسته ام آشتی؟ قرآن عظیم
 الشان و دیگر اماکن مقدسه را سوختانده ام آشتی؟
 عساکر روس را در مملکت آورده ام آشتی؟ وطن، خاک
 و جامعه خود را فروخته ام آشتی؟ به کدام لطف خوش
 آشتی و به کدام وعده نزدیک آشتی؟.

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر مرده را کی بود آشتی

ما همان قسم که به تنهایی و دست خالی بسا
 بیچارگی و غزبت بدون کمک تسلیحاتی دیگران درین
 ده سال به جهاد مقابل یک ابر قدرت جهانی به پیرو-
 زی رسیده ایم و شکست متجاوزین به یاری خداوند
 جل وانه به دست هست جهاد انقلاب اسلامی و میهن ما
 در جبهات با وحدت کامل، تنظیمهای هفتگانه چون
 فاضل محترم محمدیونس خالص، فاضل محترم استاد
 معظم ربانی، فاضل و دانشور جناب حضرت صاحب
 صفت الله مجددی، فاضل محترم جناب پیر صاحب
 سید احمد کیلانی، فاضل محترم مولوی صاحب محمد
 نبی، فاضل محترم استاد سیاف و بالخصوص فاضل

محترم انجنیر گلبدین حکمتیار باقا طعیت کا مل
بیش میروند ما همچنان ایرادہ و عقیدہ داریم کہ آزاد
زندگی کنیم و آزادیمیریم اگر بمیریم همه ما حیات
ابدی و شہادت را نصیب میشویم، اگر زندہ ما نیم
غازی و حیات شرافتمندانہ داشتہ میباشیم در ہر دو
حال پیروزی دنیوی و اخروی با ما است .

ما آشتی با کسی نداریم بالخصوص با شما (شہرم
بدر دنی کہ کم نا زدہد) .

ما را بگذارید خود ما سرنوشت خود ما را تعیین
کنیم . در صورتیکہ شما و عساکر ملحد روس خاک افغا -
نسان را ترک گویند ما بہ هیچ یک ملت دیگری مانند
امریکا ، انگلیس ، جرمن و غیرہا جازہ قایل نمی
شویم کہ در امور داخلی و خارجی ما مداخلہ بہ عمل
آرند ما از امام و عالم بزرگ اسلام آقای امام
خمینی پیروی می کنیم . جناب ایشان حقیقت را
درک کردہ اند ما در عالم اسلام و اسباب از ہر شخص و
ہر مملکتی کہ با ما کمک اخلاقی بدون غرض می نماید
سپاس گذاریم اما خود را منوط و وابستہ بہ هیچ شخص
و مملکتی نمیدانیم .

سخنان ما قرآن و سنت و کردار ما قرآن پاک و
سیاست ما قرآن کریم و کتاب آسمانی ما است و بس .
و من اللہ التوفیق

B

4.653

GHA

2692

1483
200

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library